

## روشنفکران و جنبش‌های اجتماعی در ایران قرن چهاردهم: روایت یک قرن فراز و فرود

فرهاد خسروخاور، سعید پیوندی

### چکیده

هدف این مقاله مطالعه نقش روشنفکران در اصلی‌ترین جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی مردم در قرن چهاردهم خورشیدی است. چهار جنبش اجتماعی مهم این قرن برای تحلیل انتخاب شدند: جنبش ملی دوران پس از جنگ دوم جهانی تا سال ۱۳۳۲، جنبش ضد سلطنتی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ که منجر به استقرار جمهوری اسلامی شد، جنبش سبز سال ۱۳۸۸ در مخالفت با نتایج انتخابات ریاست جمهوری، خیزش‌های اعتراضی مردمی سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸. بررسی سنجشگرانه این چهار جنبش بزرگ قرن حکایت از تحول نقش روشنفکران در حرکت‌های اجتماعی در ایران دارد. اگر در اولین جنبش بزرگ قرن روشنفکران نقش بسیار مهمی در گفتمان‌سازی و مشروعیت بخشیدن به جنبش ایفا کردند، آخرین خیزش‌های اعتراضی بدون مشارکت فکری و عملی روشنفکران پیش رفتند. گونه‌شناسی که در بررسی این چهار جنبش پیشنهاد می‌شود چهره‌ها و سبک‌های گوناگون روشنفکری و تحول آنها را نشان می‌دهد. جنبش‌هایی روشنفکران مرجع و گفتمان‌ساز داشتند و جنبش‌هایی نیز روشنفکران خاص خود را بوجود آوردند. کم رنگ شدن تدریجی نقش روشنفکران در جنبش‌های اجتماعی بخش پایانی قرن را شاید بتوان نشانه بحرانی دانست که شکلی از روشنفکری در ایران از سر می‌گذراند.

### کلیدواژه‌ها

جنبش اجتماعی، روشنفکران، دموکراسی، تحول اجتماعی

---

فرهاد خسروخاور استاد بازنشسته مدرسه عالی مطالعات اجتماعی در پاریس است. دو کتاب اخیر انگلیسی او *جهادگرایی در اروپا* (۲۰۲۱) و *خانواده و جهادگرایی، مطالعه اجتماعی-انسان‌شناختی تجربه فرانسوی* (۲۰۲۲) با همکاری ژروم فره است.

سعید پیوندی جامعه‌شناس و استاد دانشگاه لورن در فرانسه است. حوزه کار پژوهشی او جامعه‌شناسی آموزش عالی و جوانان (فرانسه)، روشنفکران و جنبش‌های اجتماعی (ایران) است. آخرین کتاب‌های او به فرانسه حرفه آکادمیک (۲۰۱۹) و به انگلیسی *زنانه شدن آموزش با نگاه بین‌المللی* (۲۰۲۰) است.

## مقدمه

در بحث‌های جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی نقشی که روشنفکران در تدارک فکری و شکل دادن این پدیده دارند و یا مشارکت عملی آنها در کنش جمعی بسیار مطرح است. در بسیاری از جنبش‌های بزرگ اجتماعی کلاسیک، سخن بر سر نقش گفتمان روشنفکری در پروژه سیاسی، بسیج توده‌ای و یا مشارکت عملی آنهاست. در جنبش‌های اجتماعی دهه‌های پایانی قرن بیستم شواهد بسیاری از کاهش این نقش تاریخی حکایت می‌کنند.<sup>۱</sup> پرسش اصلی این نوشته نوع مشارکت روشنفکران در جنبش‌های اجتماعی و نقشی است که آنها در کنش‌های جمعی در جامعه ایران قرن چهاردهم خورشیدی داشتند.

سنت حاکم در ادبیات علوم اجتماعی هم بیشتر در جستجوی درک چند و چون تاثیر گفتمان روشنفکری در جنبش‌های اجتماعی است. الگوهای این گونه تحلیل‌ها از جمله تجربه انقلاب فرانسه است و نقشی که آرا و نوشته‌های روسو، ولتر و برخی دیگر از چهره‌های اصلی دوره روشنگری در این رویداد تاریخی بازی کردند. مثال دیگر انقلاب اکتبر روسیه و تاثیر افکار مارکس، انگلس، لنین و تروتسکی و سایر روشنفکران در آن است. همین پرسش را درباره انقلاب چین و نقش مائوتسه تونگ و یا انقلاب کوبا و نقش کاسترو یا چه‌گورامی‌توان به میان کشید. فقط در سه دهه اخیر است که بخشی از پژوهش‌های دانشگاهی به دگرگون شدن رابطه روشنفکران با جنبش‌های اجتماعی یا به گفته رئیس دوبره کاهش نفوذ گفتمان‌های دورنگر و بلند پروازانه اشاره دارند.<sup>۲</sup>

این نوشته بر آنست تا با خوانش سنجشگرانه به سراغ نقش روشنفکران در جنبش‌های اجتماعی ایران در تجربه قرنی که گذشت برود. تاریخ قرن

چهاردهم ایران بستر جالبی است برای بررسی جایگاه و نوع رابطه روشنفکران با جامعه از طریق بررسی نقشی که آنها در جنبش‌های اجتماعی داشته‌اند. به سخن دیگر بررسی جنبش‌های اصلی اجتماعی قرن چهاردهم ایران از ورودی نقش روشنفکران می‌تواند به شناخت دقیق تر رابطه‌ای که بخشی از آنها با جامعه و تحولات آن داشته‌اند یاری رساند. همزمان می‌توان می‌گفت که جنبش‌های اجتماعی بسترهای جالبی هستند برای شناخت بهتر جامعه، نیروها و گروه‌های اجتماعی و رابطه میان آنها در یک لحظه تاریخی.

## درباره جنبش‌های اجتماعی

جنبش‌های اجتماعی و روشنفکران دو ورودی اصلی بحث این مقاله را تشکیل می‌دهند. با حرکت از نظریه‌های جامعه‌شناسی، همه کنش‌های اعتراضی و مطالباتی در جامعه را نمی‌توان جنبش اجتماعی به شمار آورد.<sup>۳</sup> جنبش اجتماعی همانگونه که آلن تورن، جامعه‌شناس فرانسوی، توضیح می‌دهد همراه با کشمکش بازی‌گران یا گروه‌های اجتماعی است که برای دست یافتن به منابع موجود در جامعه مبارزه می‌کنند.<sup>۴</sup> بخش اصلی دیدگاه‌های تورن بر روی جنبش‌های اجتماعی به مفهوم کنش و تاریخت می‌پردازد. برای او نقطه‌ی آغازین درک جنبش اجتماعی پرداختن به مفهوم کنش جمعی است که با تاثیر پذیرفتن از الگوهای فرهنگی درون جامعه تلاش می‌کند منابع موجود در جامعه را به گونه‌ای دیگر تقسیم کند. جنبش‌های اجتماعی در بطن زندگی جامعه شکل می‌گیرند و تاریخت آنها هم به همین واقعیت اساسی بازی‌گردد. «تاریخت» از نظر تورن ره‌یافتی است که از شناخت فرایندهای اجتماعی حاصل می‌شود. در این نگاه جنبش‌های اجتماعی دارای سه اصل یا ویژگی هستند که آنها را از سایر کنش‌های جمعی در جامعه متمایز می‌کند.

<sup>1</sup> Debray, I. F. [Intellectuel Français], suite et fin.

<sup>2</sup> Winock, *Le siècle des Intellectuels*. ; Debray, I. F. [Intellectuel Français], suite et fin, 54.

<sup>3</sup> Jasper, *Getting Your Way*; Melucci, "The new social movements: a theoretical approach," 199-226.; Tilly, *Social Movements, 1768-2004*.

<sup>4</sup> Touraine, *La voix et le regard*.

### روشنفکر کیست ؟

در این نوشته تعریف واژه روشنفکر نیز از اهمیت برخوردار است. اینکه روشنفکر به چه کسی گفته می‌شود و دارای چه ویژگی‌هایی است موضوع بحث‌ها و جدل‌های فکری فراوانی است. دامنه این بحث‌ها تا آن اندازه گسترده است که شاید نتوان از تعریفی که مورد پذیرش همگان باشد سخن به میان آورد. روشنفکر را هم وجدان آگاه و بیدار و سنجشگر ارزش‌های جامعه دانسته‌اند و هم رهبر و پیشوای فکری آن. از نگاه ژان پل سارتر «روشنفکر کسی است که در آنچه به او مربوط نیست دخالت می‌کند. او مدعی مخالفت با حقایق پذیرفته شده و رفتارهای ناشی از این حقیقت است و چنین کاری را به نام برداشت کلی از انسان و جامعه انجام می‌دهد.»<sup>۵</sup> تعریف سارتر از جمله به سنت روشنفکری فرانسه و اقدام امیل زولا نویسنده فرانسوی در دفاع از دریفوس که به نادرستی به جاسوسی متهم شده بود توجه می‌کند. چنین تعریفی از روشنفکر که نقشی سنجشگرانه و مداخله‌گر در عرصه عمومی برای او قائل است مورد قبول ادوارد سعید نیز هست. از نظر نویسنده، روشنفکر به معنی واقعی کلمه بر ارزش‌ها و اصولی پا می‌فشرد که او را در موضع گفتن حقیقت در مقابل قدرت قرار می‌دهد. سعید روشنفکر را نوعی تبعیدی، حاشیه نشین، غیر حرفه‌ای تعریف می‌کرد.<sup>۶</sup> گرامشی هم بیش از آنکه به آنچه روشنفکران می‌گویند بپردازد به نقش آنها در جامعه (توجیه یا نقد قدرت و سلطه) توجه داشت.<sup>۸</sup>

روشنفکر را فقط بر اساس حوزه تخصصی یا میزان دانش در حوزه خاصی نمی‌توان تعریف کرد. دانشمند علوم تجربی، پژوهشگر در حوزه علوم انسانی، نویسنده و یا پزشک را به صرف تخصص و جایگاه علمی نمی‌توان روشنفکر دانست. هر چند در میان روشنفکران افرادی بسیاری دارای تخصص و یا موقعیت اکادمیک هستند. برای برخی جامعه

ویژگی نخست به سویه هویت مربوط می‌شود و این موضوع اساسی که جنبش از چه کسانی تشکیل شده است و یا سخن‌گو و مدافع منافع و خواست‌های چه گروه‌های اجتماعی است. دوم اصل مخالفت است که به مخاطب اصلی جنبش اجتماعی بازمی‌گردد. جنبش اجتماعی در مخالفت و یا تضاد آشکار با نیروها، نهادها و یا ساختارهای خاصی شکل می‌گیرد و رویارویی با آنها به جنبش معنا می‌بخشد. اصل سوم (عمومیت) به پروژه‌ی جنبش برمی‌گردد و این که به نام برخی ارزش‌ها و خواست‌های جدید و مطلوب‌تر یا آرمان‌هایی به میدان می‌آیند و موفق به بسیج گروه‌های بزرگ اجتماعی می‌شوند. تورن در دسته‌بندی جنبش‌ها و کنش‌های جمعی بزرگ در جامعه به سه گروه جنبش‌های تاریخی، جنبش‌های اجتماعی و جنبش‌های فرهنگی اشاره می‌کند. از نظر او جنبش‌های تاریخی جنبش‌هایی هستند که در خصوص پروژه‌ی کلان اجتماعی، نظم سیاسی کلی با دولت و حاکمیت سیاسی در تضاد باشند. این تضادها سبب می‌شوند آنها اعتبار و مشروعیت نظم سیاسی و دولت را به پرسش بکشند. در این تعریف جامع سویه زمان نیز مطرح می‌شود چرا که جنبش اجتماعی کنش سریع و زودگذر نیست و از نوعی تداوم برخوردار است و از اشکال نمادین برای بیان خواست‌های خود استفاده می‌کند (تظاهرات خیابانی، بست نشینی ...). کارهای جامعه‌شناسی بروی جنبش‌های اجتماعی بیشتر به ترکیب اجتماعی شرکت کنندگان، خواست‌ها و پروژه و نوع کنش توجه می‌کنند.<sup>۹</sup> در این نوشته برای تفاوت گذاشتن میان اشکال گوناگون کنش‌های اعتراضی و مطالباتی در جامعه بیشتر دیدگاه آلن تورن درباره جنبش اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. کنش‌های اعتراضی و یا خیزش‌های اجتماعی که بیشتر شکل طغیانی و ناگهانی دارند و از تداوم زمانی هم برخوردار نیستند به سطح جنبش‌های اجتماعی فرا روئیده نمی‌شوند.

<sup>5</sup> Jasper, *Getting Your Way*; Tarrow, *Power in Movement*.

<sup>6</sup> Sartre, *Plaidoyer pour les intellectuels*, 12.

<sup>7</sup> Saïd, *Des intellectuels et le pouvoir*, 113.

<sup>8</sup> Gramsci, *Cahiers de prison*, t. III: *Cahiers 10-13*.

شده‌ای از عقاید را در اختیار اقشار بیشتری از جامعه قرار دهند.

این تعریف نقش روشنفکر را فقط در نقد قدرت و جامعه و طرح ارزش‌های نو نمی‌داند چرا که روشنفکر می‌تواند محافظه کار باشد و در راستای حفظ ارزش‌های غالب تلاش کند. بخشی- از تفاوت‌ها در تعریف روشنفکری هم به نوع رابطه با قدرت و یا نظم سیاسی مربوط می‌شود. برای مثال ریمون آرون، جامعه‌شناس و فیلسوف فرانسوی در نقد تعریف ژان پل سارتر از روشنفکری و اهمیت تعهد و کنشگری، از واژه «نظاره‌گر متعهد» استفاده می‌کرد.<sup>۹</sup>

در این نوشته به روشنفکری و روشنفکران به عنوان پدیده در حال تحول نگاه می‌شود که در بستر زمان می‌تواند دگرگون شود. همزمان در تجربه‌های تاریخی ما با چهره‌های روشنفکری گوناگونی برخورد می‌کنیم که به زمان خود تعلق داشته‌اند. برای مثال جنبش‌های اجتماعی می‌توانند روشنفکرانی داشته باشند که آنها را می‌توان مرجع یا بلندپرواز نامید و یا روشنفکرانی مقطعی با نقش اجتماعی محدودتر. این گروه دوم را می‌توان روشنفکران میانجی نام داد. شماری از روشنفکران بلندپرواز و یا مرجع از طریق گفتمان‌سازی و طرح روایت‌های بزرگ رهایی بخش و آرمانی در سوبه‌های نمادین، فکری و یا سیاسی به جنبش اجتماعی انسجام ایدئولوژیک می‌بخشند. همزمان پویایی درونی جنبش‌های اجتماعی می‌تواند روشنفکرانی مقطعی بوجود آورد که با تکیه بر افکار روشنفکران بلندپرواز در شکل دادن عملی به کنش جمعی و یا یافتن پاسخ‌های عمل‌گرایانه مشارکت می‌کنند. ظهور و گسترش فن آوری اطلاعات و ارتباطات و رسانه‌های جدید اجتماعی رابطه میان روشنفکران و جامعه را دستخوش دگرگونی‌های چشمگیر کرده است.

شناسان روشنفکر خاستگاه طبقاتی خاص ندارد و روشنفکران را نمی‌توان مانند کارگران، کارمندان، معلمان یا مدیران بر اساس تعلق به یک قشر یا طبقه تعریف کرد. ما نهایتاً نقش روشنفکران را بیشتر در تفسیر جهان می‌داند و به وابستگی آنها به طبقه خاصی باور ندارد.<sup>۹</sup> میکائیل لوی که درباره جریان روشنفکری یهودی و رابطه میان تعلقات دینی این روشنفکران و مسئله رهایی، پژوهش‌های دامنه‌داری کرده معتقد است که روشنفکران یک طبقه - به معنی قشر اجتماعی که با توجه به جایگاه شان در فرایند تولید تعریف شوند- نبوده بلکه یک گروه اجتماعی هستند که با معیارهای فرا اقتصادی تعریف می‌شوند. به بیان دیگر روشنفکران به عنوان گروه اجتماعی شامل کسانی می‌شود که در خلق و گسترش سرمایه فرهنگی یا نمادین مشارکت می‌کنند. حوزه تولید این روشنفکران میدان اندیشه و سیاست است در نتیجه می‌توان گفت که «روشنفکران تولید کننده و مصرف کننده ایدئولوژی‌ها و مخصوصاً ایدئولوژی‌های سیاسی هستند». <sup>۱۰</sup> از نگاه ریمون بودون، جامعه‌شناس فرانسوی نیز روشنفکران قشری ناهمگون هستند و تلاش برای قرار دادن آنان در طبقه و دسته خاص کار ساده‌ای نیست.<sup>۱۱</sup>

در این نوشته روشنفکر به کسانی گفته می‌شود که تولید کننده و مصرف کننده ایدئولوژی‌ها و مخصوصاً گفتمان‌های سیاسی هستند. آنان به طبقه خاصی تعلق ندارند و با فرارفتن از قشر، طبقه و گروه خود نماینده ارزش‌های جهانشمول هستند. روشنفکران با ارزش‌های جامعه خود در ارتباط‌اند و کارکرد اصلی آنها هم سرهم بندی کردن (ترکیب) عقاید و ارائه آن در شکل ظاهراً عقلانی است. روشنفکران کوشش می‌کنند تا با استفاده از دست‌آوردهای علوم مختلف شکل نسبتاً ساده

<sup>9</sup> Mannheim, *Idéologie et Utopie*.

<sup>10</sup> Löwy, *Les hétérodoxes : Messianisme, Romantisme, Utopie?*, 23.

<sup>11</sup> Boudon, *Pourquoi les intellectuels n'aiment pas le libéralisme*, 21.

<sup>12</sup> Aron, *Le spectateur engagé*, 14.

## پدیده روشنفکری در ایران

ایران بخشید. این تفاوت و بلوغ جدید را می‌توان در علی اکبر دهخدا، حسن تقی زاده، میرزا جهانگیرخان شیرازی، جلیل قلی زاده، سلیمان میرزا اسکندری، حیدر عمواغلی، میرزا علی اکبر صابر، اشرف الدین حسینی و دیگری از این نسل یافت که هم به وظیفه روشنگری خود توجه داشتند و هم می‌بایست ساز و کار گذار از یک قدرت سیاسی استبدادی ناکارا به نظم جدید را تدارک می‌دیدند.

پژوهش‌های تاریخی درباره روشنفکران ایران به گونه‌شناسی‌های مختلفی اشاره می‌کنند. جمشید بهنام از روشنفکران دوران مشروطیت به عنوان نسل اول و از روشنفکران پایان قرن سیزدهم و آغاز قرن چهاردهم خورشیدی به عنوان نسل دوم یاد می‌کند.<sup>۱۴</sup> علی آشتیانی<sup>۱۵</sup> در گونه‌شناسی تاریخی خود از سه دوره مهم از شروع روشنفکری تا سال ۱۳۵۷ یاد می‌کند: دوره مشروطیت و شکل‌گیری اولین نسل روشنفکران ایران، عصر تجربه (سال‌های ۱۳۲۰) و رونق گرفتن روشنفکری سکولار و حزبی و سرانجام دوره فرهنگ رمانتیک ضد مدرن (۱۳۴۰ - ۱۳۵۰) و پیدایی نسل جدیدی از روشنفکران هوادار بازگشت و برخورد انتقادی به تجدد خواهی.

علی قیصری نیز تاریخ روشنفکری جدید ایران را به چهار دوره تقسیم می‌کند؛ روشنفکری دوره مشروطه، روشنفکری ناسیونالیسم دولتی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ که مهم‌ترین شاخص را آن تکیه بر هویت ایرانی در مقابل هویت اسلامی (و نیز تأکید بر اولویت توسعه) تشکیل می‌دهد، روشنفکری سیاسی سال‌های ۱۳۲۲ - ۱۳۲۰، روشنفکری سال‌های پس از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ با گفتمان انتقاد از غربگرایی و جدال بر سر تجدد. اگر روشنفکری سال‌های ۱۳۲۰ بیشتر حزبی و ایدئولوژیک است (مانند بسیاری از کشورهای جهان) در دهه ۱۳۴۰ متناسب با فضای سیاسی آن زمان انتقاد از غرب و

از دیدگاه تاریخی پدید آمدن گروه اجتماعی جدیدی به نام روشنفکران (منورالفکرها) در ایران با جنبش تجدد نیمه دوم قرن سیزدهم خورشیدی و انقلاب مشروطیت پیوند خورده است. جنبش تجدد که زمینه‌ساز فکری و فرهنگی انقلاب مشروطیت شد بطور عمده کار روشنفکرانی بود که برای دگرگون کردن جامعه و تجدید حیات آن وارد گود شده بودند و با نقد نظم سنتی بر آن بودند روندهای نوسازی جامعه را شتاب بخشیدند.<sup>۱۳</sup> نسل اول روشنفکری در ایران بدون پشتوانه و میراث نظری و بدون امکانات فرهنگی، نظام آموزشی جدید، دانشگاه و یا کتاب و کتابخانه گام به میدان نبرد فکری در جامعه سنتی و استبدادی پا گذاشت. کسانی مانند زین العابدین مراغه‌ای، میرزا ملکم خان، عبدالرحیم طالبوف، یوسف مستشارالدوله، حبیب اصفهانی، فتحعلی آخوند زاده، جمال الدین اسدآبادی، میرزا آقا خان کرمانی، احمد روحی، صورت اسرافیل و یا میرزا نصرالله ملک المتکلمین در شکل دادن به فرهنگ نوپدید ایران و گسترش تجدد نقش مهمی ایفا کردند. تولید فرهنگی و فکری این دوره، از روزنامه‌های در تبعید تا کتاب‌های اجتماعی و ترجمه‌های اولیه بیشتر در خدمت روشنگری، شناخت دنیای جدید و پرداختن به مفاهیم نو مانند دموکراسی، تفکر علمی، عقلانیت مدرن، نقد مذهب، خردورزی، برابری، عدالت اجتماعی قرار داشتند. همه این تولید فکری در شرایط دشوار استبداد سیاسی و بسته بودن فضای اجتماعی ایران توسعه نیافته و سنتی شکل گرفت و نقش مهمی در شکل‌گیری روندهای سکولاریزاسیون جامعه ایفا کرد.

امضای فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس اعتبار و مشروعیت جدیدی به گفتمان روشنفکری

<sup>13</sup> Afary, *The Iranian Constitutional Revolution: Grassroots Democracy, Social Democracy, and the Origins of Feminism*; Amanat, *Iran: A Modern History*; Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*;

آجودانی، مشروطه ایرانی؛ آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران؛ آریانپور، از صبا تا نیما.

<sup>14</sup> بهنام، برلی‌ها (اندیشمندان ایرانی در برلین)

<sup>15</sup> آشتیانی، «جامعه‌شناسی سه دوره در تاریخ روشنفکری ایران معاصر».

روشنفکری اعتراضی و پرخاشجویانه جدیدی شکل می‌گیرد که خاص ایران هم نیست.<sup>۱۶</sup>

شماری از کارهای پژوهشی درباره روشنفکران به اندیشه‌ها و یا چهره‌های تاثیر گذار روشنفکری نیز پرداخته‌اند و از تنوع هویتی و چندگانه شدن چشمگیر نقش‌ها، چهره‌ها و گرایش‌های روشنفکری سخن به میان می‌آورند.<sup>۱۷</sup> بازخوانی پژوهش‌های دانشگاهی درباره روشنفکران نشان می‌دهد که کسانی بطور عمده در بوجود آوردن جنبش‌های فرهنگی و فکری نقش آفرین بودند (حسین کاظم زاده ایرانشهر، تقی ارانی، احمد کسروی، داریوش شایگان، عبدالکریم سروش، مصطفی ملکیان، احمد فردید، جواد طباطبایی، آرامش دوستدار، ...)، شماری با هدف اصلاح قدرت از درون در قالب روشنفکران دولتی ظاهر شدند (محمد علی فروغی، حسن تقی زاده، علی اکبر داور، فریدون هویدا، شجاع الدین شفا، داریوش همایون، ...) <sup>۱۸</sup> و دیگری هم، دست کم در بخشی از زندگی خود، با مشارکت فکری و عملی در جنبش‌های اجتماعی راه کنش و دخالت مستقیم را برای دگرگون کردن جامعه و جامه عمل پوشاندن به آرمان‌های خود برگزیدند (خلیل ملکی، احسان طبری، ایرج اسکندری، خسرو گسرخ، محمد حنیف نژاد، خسرو روزبه، مریم فیروز، بیژن جزئی، علی شریعتی، پویان، علی اصغر حاج سید جواد، باقر پرهام، هما ناطق، ...) <sup>۱۹</sup>

تفاوت میان این گونه‌های روشنفکری از جمله به میزان و نوع «تعهد» اجتماعی آنها و نیز رابطه با جنبش‌های اجتماعی و قدرت سیاسی باز می‌گردد. برای کسانی روشنفکر و روشنگری در رابطه با میل

مشارکت عملی در زندگی اجتماعی، تلاش برای دگرگون کردن جامعه، مبارزه با استبداد، تبعیض و بی‌عدالتی و استبداد و آرمان خواهی معنا پیدا می‌کند و دیگری هم بیشتر به کار فکری و فرهنگی اهمیت می‌دهند. فریدون هویدا درباره روشنفکرانی که در دوره محمد رضا شاه به حکومت نزدیک بودند می‌گوید آنها در درجه اول به نوسازی و پیشرفت ایران اهمیت می‌دادند و دمکراسی را بیشتر در انتهای این روند می‌دیدند.<sup>۲۰</sup> همین بحث را نسل دوم روشنفکری در ابتدای دوره رضا شاه مطرح کرده بود. این گروه از روشنفکران (حسن تقی‌زاده، محمد قزوینی، محمدعلی جمال‌زاده، حسین کاظم‌زاده، رضا تربیت، اسماعیل امیرخیزی، ابوالحسن حکیمی، عباس اقبال آشتیانی، مشفق کاظمی، ...) ثبات سیاسی و نوسازی، پیشرفت اقتصادی را در بهترین حالت پیش‌شرط دمکراسی قلمداد می‌کردند. جامعه از نظر آنها آماده پذیرش دمکراسی به شیوه غربی نبود.<sup>۲۱</sup>

این الگوی روشنفکر بودن را نباید گونه‌شناسی بسته و جامد تلقی کرد. کسانی می‌توانند هم در جنبش فرهنگی روشنفکری مشارکت کنند و هم با دستگاه دولتی دست به همکاری زنند و یا در زمان‌هایی از زندگی خود به جنبش اجتماعی خاصی بپیوندند و یا وارد میدان کنش سیاسی شوند.

تحلیل تحول روشنفکری ایران بر اساس گرایش‌های ایدئولوژیک هر دوران تصویر متفاوتی از آنها بدست می‌دهد. برای مثال سال‌های ۱۳۵۷ به بعد را می‌توان دوران بحران ایدئولوژیکی گفتمان‌های

<sup>16</sup> Gheissari, *Iranian Intellectuals in the 20th Century*.

<sup>17</sup> Mirsepassi, *Intellectual Discourse and the Politics of Modernization: Negotiating Modernity in Iran*; Gheissari, *Iranian Intellectuals in the 20th Century*.

<sup>18</sup> Nabavi, *Intellectuals and the State in Iran: Politics, Discourse, and the Dilemma of Authenticity*;

بروجردی، *روشنفکران ایرانی و غرب*.

<sup>19</sup> Behrooz, *Rebels with a Cause: The Failure of the Left in Iran*; Gheissari, *Iranian Intellectuals in the 20th Century*; Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*;

سعید پیوندی، «روشنفکران چپ ایران و موضوع دموکراسی».

<sup>۲۰</sup> هویدا، *سقوط شاه*.

<sup>21</sup> Manafzadeh, *La construction identitaire en Iran*, 134.



هستند و بررسی جایگاه و رابطه روشنفکران با آنها به شناخت بهترین گروه اجتماعی کمک خواهد کرد.

### جنبش اجتماعی ناسیونالیستی دوران پیش از ۱۳۳۲

جنبش سال‌های پیش از ۱۳۳۲ را می‌توان مهم‌ترین جنبش اجتماعی ایران پس از انقلاب مشروطیت به شمار آورد.<sup>۲۵</sup> جنبش ملی و ضداستعماری بر بستر پویایی اجتماعی رخ داد که پس از خروج رضا شاه از ایران (۱۳۲۰) و احیای دموکراسی و نظام پارلمانی کم و بیش آزاد شکل گرفته بود. پس از دو دهه نظام سیاسی بسته و نوسازی آمرانه، جامعه ایران دوران جدیدی از آزادی‌های مدنی و سیاسی را تجربه می‌کرد و همین فضای باز سبب پویایی روشنفکری و سیاسی شد که از دوران انقلاب مشروطیت بی‌سابقه بود.<sup>۲۶</sup> جنبش ناسیونالیستی در ایران در زمانه ای شکل گرفت که حرکت‌های استقلال طلبانه در گوشه و کنار جهان رو به رشد گذاشته بودند و مبارزه علیه استعمار و دخالت قدرت‌های بزرگ در کشورهای در حال توسعه آن زمان از رونق روزافزون برخوردار بودند. برخلاف دوره پیش از روی کار آمدن رضا شاه، اینبار تخیل اجتماعی نه از درون پاتوق‌های روشنفکری و گروه‌های محفلی و یا رسانه‌های روشنفکری (ایران‌شهر، کاوه، فرنگستان، ایران جوان) که در جریان پویایی یک جنبش اجتماعی و سازمان‌های مدنی و سیاسی شکل گرفت.

گشایش سیاسی در جامعه، ایدئولوژی‌های جدیدی، از مارکسیست-لنینیست‌ها گرفته تا اولتراناسیونالیست‌ها و افراطیون اسلام‌گرا، را به میدان آورد.<sup>۲۷</sup> فصل مشترک بسیاری از گفتمان‌های روشنفکری این دوران مبارزه ضد استعماری و نقد

روشنفکری دینی و چپ نام داد.<sup>۲۲</sup> گفتمان دینی در تجربه انقلاب ۱۳۵۷ و جمهوری اسلامی دچار بحرانی شد که به شکاف میان اتوپای اولیه و نتایج عملی آن باز می‌گشت.<sup>۲۳</sup> روشنفکران چپ نیز تجربه شکست اسطوره انقلاب در کشور خود و هم زمان فروپاشی «اردوگاه سوسیالیستی» را از سر گذراند.<sup>۲۴</sup>

### روشنفکران و مشارکت در کنش اجتماعی اعتراضی

هدف ما در این نوشته این است که با بررسی موردی چهار جنبش اجتماعی و اعتراضی سراسری و فراگیر قرن چهاردهم خورشیدی، نوع مشارکت و نقشی که بخشی از روشنفکران کنشگر در جامعه ایران داشتند را مورد بررسی قرار دهیم. اولین جنبش بزرگ قرن چهاردهم در رابطه با ملی کردن صنعت نفت و مبارزه به سیاست‌های استعماری انگلستان شکل گرفت. جنبش بزرگ اجتماعی بعدی مربوط به سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ مربوط می‌شود که به پایان نظام پادشاهی پهلوی انجامید. جنبش سبز در سال ۱۳۸۸ در اعتراض به نتایج انتخابات و برای دفاع از حق رای و انتخابات آزاد و سالم را می‌توان سومین جنبش اجتماعی بزرگ قرن به شمار آورد. سرانجام باید به کنش‌های اعتراضی سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ اشاره کرد که در آخرین سال‌های قرن بوقوع پیوستند. این انتخاب به معنای کاستن از اهمیت جنبش‌های دیگر اجتماعی قرن چهاردهم خورشیدی مانند حرکت‌های منطقه‌ای در کردستان و آذربایجان در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی، حرکت‌های اجتماعی سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱، حرکت اعتراضی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و یا جنبش‌های زنان، کارگران و یا محیط زیست نیست.

این چهار جنبش از نظر ما تحلیل‌گر حالات و شرایط مختلف جامعه ایران در قرن چهاردهم هم

<sup>22</sup> Motaghi, *La pensée chiite contemporaine à l'épreuve de la révolution iranienne*.

<sup>23</sup> Khosrokhavar, *Utopie Sacrifiée*.

<sup>24</sup> پیوندی، «روشنفکران چپ ایران و موضوع دموکراسی».؛ قفقی، «گذار از کویر: روشنفکران ایران پس از انقلاب اسلامی».

<sup>25</sup> Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*; Amanat, *Iran: A Modern History*.

<sup>26</sup> Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*, see chapter 2 from p.207.

<sup>27</sup> Amanat, *Iran: A Modern History*, 576.

توسعه و نوسازی بدون دموکراسی بود که ایران دو دهه اول قرن چهاردهم خورشیدی زندگی کرده بود. فضای باز مدنی و سیاسی سبب شده بود بخش مهمی از گروه مارکسیستی معروف به ۵۳ نفر به همراه نسلی از روشنفکران جوان به بازیگران عرصه عمومی و کنش جمعی در جامعه تبدیل شوند. مطبوعات آزاد، تشکلهای مدنی و سندیکاها و احزاب سیاسی زمینه را برای مشارکت گسترده روشنفکران در حرکت‌های اجتماعی فراهم کرده بودند.

پویایی سیاسی این دوره از زندگی قرن چهاردهم ایران خود ویژه است. احزاب چپ (حزب توده ایران، حزب زحمتکشان) و ملی‌گرا (احزاب وابسته به جبهه ملی) نقش اصلی را در میان روشنفکران، سازمان‌های مدنی و افکار عمومی ایفا می‌کردند و نیروهای اسلام‌گرا از نفوذ سیاسی گسترده‌ای در میان روشنفکران برخوردار نبودند. ملی‌گرایی این دوران مفهوم ضد غربی نداشت و بیشتر ضد استعماری و استقلال طلبانه بود و بویژه سیاست‌های انگلستان را نشانه رفته بود. تنها نیروهای مذهبی (طرفداران کاشانی، فدائیان اسلام) ضد غربی بودند.<sup>۲۸</sup>

خلیل ملکی از روشنفکران سرشناس این دوران که ابتدا به حزب توده پیوسته بود و سپس در اعتراض به نزدیکی این حزب با شوروی سازمانی سیاسی دیگری بوجود آورده بود درباره روانشناسی این دوران به نسل جوان و روشنفکرانی اشاره می‌کند که ایدئولوژی خاصی نداشتند و حتا گاه نمی‌دانستند فاشیست هستند یا کمونیست، «اما یک چیز را محقق و مسلم می‌دانستند، آن این بود که همه چیز باید تغییر کند».<sup>۲۹</sup>

در میان این گرایش‌ها بویژه از حزب توده ایران باید سخن گفت که برای بسیاری از روشنفکران جوان جذابیت فراوانی برخوردار بود. شاهرخ مسکوب فضای روشنفکری این دوران را این گونه ترسیم می‌کند: گرایش به عدالت اجتماعی توانست یک نسل از روشنفکران جوان را به خود جلب کند.<sup>۳۰</sup> نسل قبلی روشنفکران چپ (گروه موسوم به ۵۳ نفر) بیشتر با مطالعه مباحث فلسفی و نظری مارکسیسم-لنینیسم کمونیست شده بود در حالیکه نسل پس از سال ۱۳۲۰ بیشتر تحت تاثیر مقاومت مردم شوروی و ارتش سرخ در جریان جنگ جهانی دوم بود.<sup>۳۱</sup> علی اصغر حاج سید جوادی با اشاره به فضای بسته دوران رضا شاه و دگرگونی سیاسی دوران پس از جنگ دوم جهانی و تمایلش به حزب توده می‌گوید مارکسیسم مناسب نسلی بود که هیچ خاطره‌ای از گذشته نداشت.<sup>۳۲</sup> حزب توده ایران نه تنها در حوزه تشکلهای مدنی و طرح مطالبات گروه‌های اجتماعی مانند زنان، کارگران، اقلیت‌های قومی پیشتاز بود، که نماینده فرهنگ مدرن در حوزه ادبیات، موسیقی و تاتر هم به شمار می‌رفت و کسانی مانند جلال آل احمد و احمد شاملو عضو آن بودند.

بخشی از روشنفکران با حزب توده همکاری داشتند بتدریج در زمینه زندگی درون حزبی، رابطه با شوروی و موضوع آذربایجان و کردستان برخوردی انتقادی در پیش گرفتند. از میان این افراد می‌توان به ایریم اسحاق (اقتصاد دان)، خلیل ملکی از اعضای گروه ۵۳ نفر و جلال آل احمد اشاره کرد. در کنار نوشته‌های سیاسی و تحلیل مسائل روز، خلیل ملکی نشریه روشنفکری علم و زندگی را منتشر می‌کرد.<sup>۳۳</sup> روشنفکران ملی‌گرا و لیبرال بیشتر در رابطه با جبهه ملی فعالیت می‌کردند. دوران ۱۳۲۰-۱۳۳۲ شاهد پدیدار شدن نسل جدیدی از روشنفکران جوان

<sup>28</sup> Gheissari, *Iranian Intellectuals in the 20th Century*.

<sup>۲۹</sup> ملکی، خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ۳۱۰.

<sup>۳۰</sup> بنوعیزی، درباره سیاست و فرهنگ، ۶۷.

<sup>۳۱</sup> اعتمادزاده، از هر دری: زندگی‌نامه سیاسی-اجتماعی؛ خامه‌ای، خاطرات سیاسی.

<sup>32</sup> Badie, *L'État importé : essai sur l'occidentalisation de l'ordre politique*.

<sup>33</sup> Gheissari, *Iranian Intellectuals in the 20th Century*, 119-120.



از حضور روشنفکران در جنبش بود. سوم آنکه نوشته‌ها و آثار روشنفکران نقش مهمی در شکل دادن به ایدئولوژی جنبش و سازمان‌های سیاسی و نیز پویایی مردمی و اعتبار جنبش ملی ایفا می‌کرد.

شکست جنبش ملی و سرنگونی دولت مصدق پی‌آمدهای مهمی بر رابطه روشنفکران با دموکراسی و یا نوع نگاه آنها به دولت‌ها و کشورهای غربی بر جا گذاشت. برای امانت، بازگشت حکومت استبدادی پهلوی، پایان زودرسی برای تجربه پرمخاطره سیاسی مشارکتی در ایران بود.<sup>۳۷</sup> جنبش اجتماعی ملی گرایانه و رهبر اصلی آن محمد مصدق در شکل‌گیری تخیل اجتماعی جدیدی که در جستجوی یک دولت ملی گرا (مستقل از قدرت‌های بزرگ) و تا حدودی دموکراتیک بود نقش اصلی را ایفا کردند. ویژگی‌های شخصی خود مصدق، تکیه‌اش به قانون، سرسختی در برابر قدرت‌های بزرگ، اعتبارش در محافل بین‌المللی از او چهره‌ای کاریسماتیک ساخته بود. نبوی هم بر این باور است که «دوران نخست‌وزیری مصدق یکی از پراحساس‌ترین دوران‌ها در تاریخ معاصر ایران است. پافشاری و استقامت مصدق بر موضع خویش، زمانی که بریتانیا در مورد خلع ید یک شرکت بریتانیایی به دادگاه بین‌المللی لاهه و به سازمان ملل شکایت کرده بود، اینکه مصدق خود هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل را رهبری کرده بود و صلاحیت قانونی دادگاه را در مورد این پرونده را به پرسش کشیده و موفق هم شده بود، موجب شد او تبدیل به یکی از قهرمانان ملی شود».<sup>۳۸</sup>

دوران پس از ۱۳۳۲ زمانه ضربه روحی (ترومای) ناشی از شکست و افق‌های تیره و تار آینده بود که سرخوردگی، انزوا و خشم ساکت روشنفکران و

مسلمان با کسانی مانند مهدی بازرگان و یا محمد نخبش است.

روشنفکران این دوران تاریخی از نزدیکی و همکاری با احزاب و تشکل‌های سیاسی استقبال می‌کردند و حضور فعال آنها در جنبش ملی هم به مشارکت سیاسی آنها ارتباط پیدا می‌کرد.<sup>۳۴</sup> یکی دیگر از ویژگی‌های پویایی روشنفکری در این دوران حضور شخصیت‌های ادبی و فرهنگی (محمد تقی بهار، احسان طبری، صادق هدایت، عبدالحسین نوشین، بزرگ علوی، جلال آل‌احمد...) در میان روشنفکران و نقش ادبیات و هنر در فضای مدنی و سیاسی آن زمان بود. قیصری و نبوی بر نقش ادبیات و فرهنگ در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ و پیدایی نسل جدیدی از روشنفکران و کسانی مانند عبدالحسین نوشین و صادق هدایت اشاره می‌کنند. نخستین کنگره نویسندگان ایران در سال ۱۳۲۵ با شرکت کسانی مانند محمد تقی بهار، دهخدا، بدیع الزمان فروزانفر، علی اصغر حکمت، احسان طبری، پرویز ناتل خانلری، عبدالحسین نوشین، فاطمه سیاح، بزرگ علوی، محل برخورد و جدل نویسندگان روشنفکر و «متعهد» آن زمان با دیگران بر سر موضوعاتی چون سانسور و نقش روشنفکر و ادبیات و هنر متعهد هم بود.<sup>۳۵</sup> احسان طبری در سخنرانی خود در این کنگره از جمله گفت که «هنر محصولی اجتماعی است، و مثل علم، مذهب و سیاست، ابزار نبرد طبقاتی است».<sup>۳۶</sup>

حضور فعال روشنفکران در جنبش ملی دارای چند ویژگی مهم بود. نخست اینکه با وجود تفاوت‌ها، گرایش‌های گوناگون روشنفکری در کنار یکدیگر در جنبش مشارکت داشتند. دوم آنکه مشارکت روشنفکران از طریق احزاب و یا نشریات با گرایش سیاسی صورت می‌گرفت. به سخن دیگر کنش اجتماعی و رابطه با سازمان‌های مدنی بخشی

<sup>34</sup> Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*, see chapter 6 and 7; Gheissari, *Iranian Intellectuals in the 20<sup>th</sup> Century*; Navabi, *Intellectuals and the State in Iran: Politics, Discourse, and the Dilemma of Authenticity*.

<sup>35</sup> Navabi, *Intellectuals and the State in Iran..*; Gheissari, *Iranian Intellectuals in the 20<sup>th</sup> Century*.

<sup>36</sup> نخستین کنگره نویسندگان ایران، ۱۳۲۶، تجدید چاپ ۱۳۵۷.

<sup>37</sup> Amanat, *Iran: A Modern History*, 563.

<sup>38</sup> Navabi, *Intellectuals and the State in Iran*, 20.

این ترتیب می‌توان گفت که بخش اصلی روشنفکران و نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب ایدئولوژی‌های ضد دموکراتیک داشتند که دست کم در رد جامعه باز با یکدیگر همسو بودند. شماری از روشنفکران میانه رو مانند داریوش آشوری، مصطفی رحیمی، علی اصغر حاج سید جوادی از بازشدن فضای سیاسی و برقراری دموکراسی جانبداری می‌کردند در عمل در جریان جنبش اجتماعی به حاشیه رانده شدند. انقلاب ۱۳۵۷ را می‌توان در شمار جنبش‌های کلاسیکی دانست که نقش روشنفکران در آن غیر قابل انکار بود.

نگاهی تحلیلی به حوادث سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ نشان می‌دهد که با وجود نقش روشنفکران در روشن کردن موتورهای اولیه جنبش اجتماعی، آنها بتدریج به حاشیه رانده شدند. نقش رهبری آیت‌الله خمینی و روحانیون در کنار زدن روشنفکران و انزوای آنها بسیار اساسی بود. طرح مسایل سیاسی و اجتماعی با واژگان اسلامی (مستضعف و مستکبر، استکبار جهانی، ...) بصورتی مطرح شد که بنوعی مشروعیت مذهبی برای آنها بوجود می‌آورد. همزمان نزدیکی این واژگان به شعارهای روشنفکران انقلابی سبب می‌شد تا آنها نیز سویه مذهبی‌گفتمان آیت‌الله خمینی را عمده نکنند و در کنار نیروهای اسلام‌گرا قرار گیرند.

کارهای پژوهشی درباره انقلاب سال ۱۳۵۷ که بیشتر در خارج از کشور منتشر شده‌اند توجه خاصی به هویت و سمت و سوی انقلاب و نقش اسلام‌گرایان در آن دارند و با وجود طرح موضوع و نقش

گروه‌های ناراضی را در پی آورد.<sup>۳۹</sup> ویژگی این دوران گسست روشنفکران و نخبگان از حکومت محمدرضا شاه می‌توان دانست. نبوی در جایی از قول باقر پرهام می‌نویسد «ما دیگر توسط ۲۸ مرداد زخمی شده بودیم و از رژیم کناره گرفتیم» و یا در جای دیگری به نوشته نشریه ادبی صدف در سال ۱۳۳۷ اشاره می‌کند که چگونه آن «سال‌های کثیف» اکنون دل‌های آنها را سیاه کرده و موجب شده «معماران ما، با سرهای خمیده و ارواح به دارکشیده، در مقابل تصویر ناهنجاری که خود کشیده‌اند، لبخند تمسخر و بی‌اعتنایی زنند».<sup>۴۰</sup>

### انقلاب سال ۱۳۵۷

جنبش مردمی که تبدیل به انقلاب ۱۳۵۷ شد در ابتدا از طریق روشنفکران و کنشگران و نیز رویدادهای مهمی مانند دهه شعر در انستیتو گوته تهران و یا انتشار نامه‌های سرگشاده اعتراضی شکل گرفت. بسیاری از این روشنفکران فعال سکولار و چپ.<sup>۴۱</sup> از اواخر دهه ۱۳۴۰، چهره‌های اصلی روشنفکری حرکت‌های مسلحانه مانند بیژن جزنی، حمید اشرف، مسعود احمدزاده، امیر پرویز پویان با دموکراسی میانه‌ای نداشتند.<sup>۴۲</sup> همین روایت را می‌توان درباره بخش اصلی روشنفکران نزدیک به حزب توده به میان کشید.<sup>۴۳</sup> از طرف دیگر در میان روشنفکرانی که جوانان و توده‌های مردم از آنها الهام گرفتند نقش شریعتی که تفکر اسلام انقلابی و شهادت را به میان می‌کشید شاید از همه مهم‌تر بود.<sup>۴۴</sup> بخشی بزرگی از گروه‌های سنتی از آیت‌الله خمینی پیروی می‌کردند و تعداد اندکی از آنها بویژه در روحانیت با کتاب او ولایت فقیه آشنا بودند. به

<sup>39</sup> Amanat, *Iran: A Modern History*; Behrooz, *Rebels with a Cause: The Failure of the Left in Iran*; Navabi, *Intellectuals and the State in Iran*.

<sup>40</sup> Ibid., p. 35.

<sup>42</sup> Behrooz, *Rebels with a Cause: The Failure of the Left in Iran*;

<sup>43</sup> Ibid.

<sup>44</sup> Nikpay, *Politique et religion en Iran contemporain. Naissance d'une institution*. ; Rahnama, *An Islamic Utopian: A Political Biography of Ali Shari'ati*.

<sup>۴۱</sup> بیوندی، «روشنفکران چپ ایران و موضوع دموکراسی».

بیوندی، «روشنفکران چپ ایران و موضوع دموکراسی».

روشنفکران، آنها را محور اصلی تحلیل خود قرار نمی‌دهند.

نیکی کدی یکی از این مورخین است که درباره انقلاب ۱۳۵۷ کتاب‌ها و مقالات پرشماری به چاپ رسانده است.<sup>۴۵</sup> از دید او انقلاب ۱۳۵۷ حاصل بیش از یک قرن تداوم در حرکت اعتراضی علما به جدایی دولت و روحانیت بود که از زمان ناصرالدین شاه طرح شد. انقلاب مشروطیت اگر چه با همکاری بخشی از روحانیت صورت گرفت ولی در روند آن آنها به طور ملموس نقش مرکزی خود را از دست دادند. رضا شاه بنیان‌گذار یک دولت سکولار شد، حرکت ملی شدن نفت باعث به حاشیه رفتن روحانیت گشت و دوران محمد رضا شاه انقطاعی اساسی بین طبقه متوسط مدرن و روحانیت سنتی ایجاد کرد. انقلاب ۱۳۵۷ در حقیقت نوعی بازگشت به گذشته و یا خواسته به این بازگشت بود که در آن نقش روحانیت احیا می‌شد. از نظر او انقلاب سمت و سوی ضد مدرنیستی داشت و واکنشی بود در برابر گروه‌هایی همانند طبقه متوسط جدید که ایران را بسوی مدرنیته سکولار می‌بردند. در این حرکت نقش روشنفکران صرفاً در ایجاد شرایط لازم جهت به دست گرفتن قدرت از سوی روحانیت بود و کسانی چون آل‌احمد<sup>۴۶</sup>، شریعتی و روشنفکران هم سوی آنها در این زمینه نقش بازی کردند. در حقیقت روشنفکرانی که در انقلاب نقشی داشتند در عمل به قدرتمند شدن روحانیت کمک کردند. نقش آیت‌الله خمینی بعنوان روحانی کاریسماتیک در شکل‌گیری این رابطه قدرت اساسی بود.

تحلیل کدی از نقش روشنفکران و روحانیت دو اشکال اساسی دارد. نخست اینکه حرکت انقلابی از ابتدا به رهبری روحانیت شکل نگرفت و در درون روحانیت تضادهای مهمی وجود داشت. بخشی از روحانیت همچون آیت‌الله شریعتمداری خواستار به قدرت رسیدن روحانیت نبود. از طرف دیگر،

ایدئولوژی ولایت فقیه، آن گونه که بعدها به میان کشیده شد از قرن ۱۸ به بعد بین علمای شیعه ترویج یافته بود و بخش بزرگی از روحانیت به آن باور نداشتند. انقلاب ۱۳۵۷ سویه مردمی و ضد امپریالیستی به معنای جهان‌سومی آن را داشت و بسیاری از روشنفکران اسلام‌گرا آن دوره مانند شریعتی که نقش تعیین‌کننده در بسیج جوانان بازی کردند ضد روحانیت بودند. بنابراین حرکت ۱۳۵۷ در تداوم اعتراض روحانیت به قدرت دولت و به حاشیه کشیدن آن نبود، چنانچه حرکت قم در ۱۳۴۲ که این نوع الگوی رفتاری را ترویج می‌کرد با شکست روبرو شد. برای برخی روشنفکران اسلام‌گرا جنبه سیاسی-انقلابی در کنش آیت‌الله خمینی از اهمیت بیشتری در مقایسه با سویه مذهبی شخصیت برخوردار بود. این واقعیت که روحانیت با انقلاب موفق به کسب قدرت شد به معنای وجود یک درک یکپارچه در میان خود روحانیت و روشنفکران اسلام‌گرا نبود.

احمد اشرف و علی بنوعزیزی<sup>۴۷</sup> انقلاب ایران را ناشی از تضاد بین دو پاره از دولت، دولت حاکم و دولت تحت سلطه می‌بینند که نتیجه آن شکاف در قدرت و نیز فراهم آمدن امکان ابراز ناراضی مردم بود. کم شدن درجه سرکوب باعث شد تا مردم راحت‌تر به خیابان بریزند و نوعی مخالفت خیابانی گسترده و دیگر کنش‌های جمعی اعتراضی مانند اعتصاب‌های همگانی در مخالفت با نظام حاکم شکل گیرد. به نظر اشرف و بنوعزیزی، سه گروه مهم در بسیج عمومی دست داشتند، روحانیت، بازار، دانشجویان و معلمان. از نظر این دو پژوهشگر، به درستی، اسلام ایدئولوژی واحدی را تشکیل نمی‌داد که در قالب آن و به صورت یک پارچه و منسجم تضاد با رژیم و خواسته‌های این گروه‌ها مطرح شود. آیت‌الله خمینی و کنشگران هوادار او نوعی گروه پیشگام لنینیستی را تشکیل می‌دادند که با استفاده از ایدئولوژی و کنش موفق به کسب قدرت شدند.

<sup>45</sup> Keddie, *Iran, Religion, Politics and Society*; Keddie, *Roots of Revolution, an interpretive History of Modern Iran*.

<sup>46</sup> آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران.

<sup>47</sup> Ashraf & Banuazizi, "The State, Classes and Modes of Mobilization in the Iranian Revolution".

روشنفکران بجز گروهی که همراه با آیت‌الله خمینی حرکت را به سوی حکومت قدسی (Hierocracy) سوق دادند کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. البته این کتاب با تجزیه و تحلیل داده‌ها و رویدادها بر آنست که پدیدار شدن جمهوری اسلامی را بعنوان حکومتی خدا سالار در قالب یک حرکت اجتماعی نشان دهد. همزمان به نظر می‌رسد نقش روشنفکرانی که با اسلام بنیادگرا هم داستان نبودند و نیز گروه‌هایی که در روندهای انقلاب تأثیری غیر قابل انکار بر روی جنبش داشتند ولی پس از سرنگونی رژیم شاهنشاهی به تدریج سرکوب و منزوی شدند در سایه قرار می‌گیرد.

حامد آلگار نظریه مبتنی بر انقلابی بودن روحانیت شیعه را به میان می‌کشد که در دوران قاجار و سپس پهلوی سردمدار حرکت‌های اجتماعی در اعتراض به نظام شاهنشاهی و سلطه غرب بر ایران بود.<sup>۴۸</sup> اینکه بخشی از روحانیت شیعه در حرکت تنباکو، انقلاب مشروطیت، حرکت ملی شدن نفت و انقلاب ۱۳۵۷ نقش مهم و غیر قابل انکاری بازی کردند تردیدی نیست. نویسنده همزمان از روحانیت بعنوان رکن اساسی در جنبش‌های اجتماعی ایران دوران مدرن سخن به میان می‌آورد و به ماهیت انقلابی آنها اشاره می‌کند. نقش روشنفکران هم از نظر او یا بازدارنده است و یا همراهی با روحانیت. این برخورد به معنای آن است که گویا روحانیت دارای نوعی رسالت تاریخی است، تحلیلی که حدودی از چهارچوب جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی دور می‌شود.

پل وی و فرهاد خسروخاور در کتب مختلف خود از جمله برداشت مردمی انقلاب ۱۳۵۷ به کار میدانی خود درباره ذهنیت گروه‌های کنشگر در انقلاب ۱۳۵۷ اشاره می‌کنند.<sup>۴۹</sup> مصاحبه‌های آنها با کنشگران جنبش نشان می‌دهد که گفته‌ها و نوشته‌های کسانی چون شریعتی و یا برخی روشنفکران چپ در شکل دادن به انگاره انقلابی نقش داشته‌اند. همانگونه که خسروخاور نیز در

اشرف و بنو عزیزی موضوع اینتلیجنتسیا را به صورت چند سویه به میان می‌کشند. گروه اول اینتلیجنتسیا به معنای عام کلمه که شامل روشنفکران، هنرمندان، شعرا و مولدان اندیشه در فضای عمومی بود. گروه دوم شامل اینتلیجنتسیای جوان می‌شد که در برگزیده دانشجویان و شاگردان دبیرستان‌ها می‌شد. گروه بعدی معلمان مدارس را شامل می‌شد که نقش قابل توجهی در تدارک تظاهرات و بسیج جوانان بازی کردند. بنابراین، گرایش‌های گوناگون روشنفکری با تفاسیر مختلف از اسلام یا ایدئولوژی‌های چپ‌گرا راه را برای مبارزه ایدئولوژیک و اجتماعی ضد رژیم شاهنشاهی باز کردند.

سعید امیر ارجمند یکی دیگر از کسانی است که تلاش کرده تفسیر خاصی درباره انقلاب ۱۳۵۷ ارائه دهد.<sup>۴۸</sup> از دید او انقلاب ایران نوعی ضد انقلاب بود به معنای اولین انقلاب اجتماعی سنت گرا در دوران معاصر. انقلاب خواست بازگشت به نظم سنتی گذشته را دنبال می‌کرد و دلیل اصلی آن هم آنومی بود که در پی تحولات سریع در جامعه ایران رخ داد. اقلیت روحانی در این زمینه نقش روشنفکران را بازی کرد که با سیاسی کردن فرهنگ گروه خود، پیشرو انقلاب شد. از نگاه نویسنده شهر نشینی، صنعتی شدن و فردیت جدید همگی به این آنومی‌دامن می‌زدند و روحانیت موفق شد با اوتوپای بازگشت به سنت در جنبش اجتماعی ضد مدرن ۱۳۵۷ نقش پیشگام را بازی کند.

تحلیل ارجمند از انقلاب ۱۳۵۷ به چندگانگی چشمگیر نیروهای شرکت‌کننده جنبش اجتماعی، از چپ‌گرایان سکولار و گرایش‌های لیبرال تا اسلام‌گرایانی که بدنال جامعه بی‌طبقه توحیدی بودند و با بنیادگرایان هوادار خمینی تفاوت‌های زیادی داشتند توجه نمی‌کند. در این نگاه رابطه روشنفکر و حرکت اجتماعی به طور ضمنی به سنت گرای و تمایل بازگشت به دوران ماقبل مدرنیزاسیون در انقلاب ۱۳۵۷ فرو کاسته می‌شود، و تأثیر

<sup>48</sup> Arjomand, *From Nationalism to Revolutionary Islam*.

<sup>49</sup> Algar, *Roots of the Islamic Revolution in Iran, Four Lectures*.

<sup>50</sup> Vieille, Khosrokhavar. *Le Discours Populaire de la Révolution Iranienne*. ; Khosrokhavar, *Utopie Sacrifiée*.

مصطفی رحیمی<sup>۵۲</sup> و یا شکرالله پاک نژاد<sup>۵۳</sup> بخوبی شنیده نشد.

### جنبش سبز

جنبش سبز در سال ۱۳۸۸ در مقایسه با دو جنبش بزرگ دیگر قرن چهاردهم خورشیدی دارای سمت و سو و پروژه دمکراتیک بود و نیروهای شرکت کننده در آن هم بر سر شعار اصلی جنبش کم و بیش هم سو و هم سخن بودند. شعار «رای من کو» مطالبه آشکار شهروندی بود که حقوق دمکراتیک خود را مطالبه می‌کرد.<sup>۵۴</sup> جنبش سبز بر بستر جامعه‌ای سرخورده از شکست اصلاح طلبان در ایجاد دگرگونی‌های ساختاری در جمهوری اسلامی شکل گرفت.<sup>۵۵</sup> یکی از نشانه‌های اصلی سمت و سو دمکراتیک جنبش هم به حاشیه رانده شدن روشنفکران مرجع و یا بلند پرواز، نبود روایت‌ها و گفتمان‌های کلان روشنفکری و ظهور چهره‌های جدید روشنفکری بود که از آنها می‌توان بعنوان روشنفکران میانجی یا واسطه نام برد.<sup>۵۶</sup>

رهبری جنبش، میرحسین موسوی، مهدی کروبی و محمد خاتمی، از همان ابتدای حرکت، خواستار اصلاح در چارچوب حکومت دینی بودند. این امر با توجه به تجربه سال‌های گذشته توهمی بیش نبود. تجربه دو دوره ریاست جمهوری خاتمی و حوادث بعدی نشان داده بودند که صاحبان اصلی قدرت در

کتاب خود درباره انقلاب اشاره می‌کند این تاثیر خطی و منفعل نیست. تجربه فردی و جمعی خود کنشگران در متن جنبش اجتماعی نیز نقش بسیار مهمی در شکل دادن به ذهنیت و انگیزه‌های آنها دارد. شکل گیری رهبری کریسماتیک آیت الله خمینی از جمله در جریان پویایی درونی جنبش قابل توضیح است.<sup>۵۱</sup>

آنچه از بازخوانی پژوهش‌های اصلی درباره انقلاب و نقش روشنفکران می‌توان گفت این است که این پدیده در زمان بتدریج دستخوش تحول شد و اسلام گرایان و روحانیت انقلابی توانستند روشنفکران را به حاشیه برانند و بخش مهمی از افکار عمومی را به سوی گفتمان و پروژه سیاسی خود جلب کنند. ویژگی مشترک شمار بزرگی از روشنفکرانی که نگاه آرمانی به انقلاب اجتماعی داشتند بی باوری به دمکراسی بود. آنها از آزادی سخن می‌گفتند ولی این «آزادی» با نگاه انقلابی، غیر دمکراتیک و بدون مدارا و پذیرش دیگری متفاوت بود. وجود ایدئولوژی‌های غیر دمکراتیک و بسته و درک ستایش آمیز از انقلاب و مبارزه ضد امپریالیستی در میان روشنفکران چپ سبب شد خطری که قدرت گرفتن اسلام گرایان می‌توانست برای دمکراسی، حقوق زنان و یا اقلیت‌ها بوجود آورد، بدرستی و به موقع دیده نشود. در هیاهوی انقلابی آن زمان صدای روشنفکرانی چون

<sup>51</sup> Khosrokhavar, *Utopie Sacrifje*.

<sup>52</sup> نگاه کنید به نامه ده دیماه ۱۳۵۷ مصطفی رحیمی به آیت‌الله خمینی.

[https://www.bbc.com/persian/iran/2012/01/120115\\_mustafa\\_rahimi\\_letter\\_khomeini\\_islamic\\_revolution\\_islamic\\_republic](https://www.bbc.com/persian/iran/2012/01/120115_mustafa_rahimi_letter_khomeini_islamic_revolution_islamic_republic)

<sup>53</sup> نگاه کنید به مصاحبه پاک‌نژاد با عاطفه گرگین (دفترهای آزادی، ش ۱، ۱۳۶۳).

<sup>54</sup> Bayat, "No silence, no violence: A post-Islamist trajectory."; Coville, "The Green Movement in Iran,"; Fadaee, *Social movements in Iran: Environmentalism and civil society*; Jahanbegloo, "The Gandhian moment,"; Jahanbegloo, *Civil society and democracy in Iran*; Khosrokhavar, "The Green Movement in Iran: Democratization and secularization from below,"; Nabavi, "From "reform" to "rights": Mapping a changing discourse in Iran, 1997-2009." In *Iran: From theocracy to the Green Movement*; Pourmokhtari, *Iran's Green Movement. Everyday Resistance, Political Contestation and Social Mobilization*.

<sup>55</sup> Bashiriyeh, "Civil society and democratization during Khatami's first term,"; Bayat, *Life as politics: How ordinary people change the Middle East*; Bayat, "Islamism and social movement theory,"; "No silence, no violence: A post-Islamist trajectory,".

<sup>56</sup> خسروخاور، «ایران: از روشنفکران بلندپرواز تا روشنفکران واسط.»؛ خسروخاور، پیوندی و متقی، «روشنفکران و دموکراسی در ایران: واکنش به انقلاب ۱۳۵۷».

درون زا و مستقل از روشنفکران بود و همزمان آئینه تمام نمای تغییرات فضای روشنفکری ایران هم به شمار می‌رفت. این جنبش نشان داد که نقش روشنفکران دینی نسبت به دهه گذشته، یعنی سال‌های هفتاد خورشیدی، کاسته شده و خود آنها در حال از سر گذراندن تحولات مهمی از نظر فکری بودند.<sup>60</sup>

جنبش سبز خواست‌های سکولار را به میان می‌کشید و شعارهای مذهبی در آن نقشی ایفا نمی‌کردند. طبقه متوسط، زنان و مردان جوان موتور اصلی جنبش سبز بودند و شعارهای آنها بازتاب تغییرات ذهنیتی جامعه و به حاشیه رفتن ایدئولوژی دینی بود که در انقلاب ۱۳۵۷ بر جامعه سایه افکنده بود. دمکراتیزه شدن فضای روشنفکری و گسترش بحث‌ها پیرامون دمکراسی و جامعه باز در ایجاد فرهنگ و ذهنیت جدید شهروندی نقش مهمی داشت. همزمان خصلت دمکراتیک و کثرت‌گرایی این جنبش تأثیر فراوان در بازتر کردن فضای روشنفکری بر جا گذاشت. نقش برجسته زنان در این جنبش، فردیت جدید شهروندی و عمده نکردن تضادهای سنتی و هویتی میان گرایش‌های مذهبی و سکولار یا میان ایران و غرب، یکی دیگر از جنبه‌هایی بود که در جنبش سبز بروشنی قابل مشاهده بود.<sup>61</sup>

اگر به جنبش سبز به عنوان تحلیل‌گر رابطه روشنفکران با جامعه بنگریم، می‌توان گفت:

گفتمان دمکراتیک جنبش از جمله از فضای روشنفکری دهه هشتاد و به حاشیه رفتن گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های فراگیر و تمامیت خواه تأثیر

ایران آمادگی پذیرش اصلاحات جدی در راستای دمکراتیک کردن جامعه را ندارند و ساختار حقوقی حکومت و جایگاه ولایت فقیه هم جایی برای پیشبرد اصلاحات از درون را نمی‌گذارند. ولی همزمان توهم می‌تواند در حرکت‌های اجتماعی نقشی آفریننده بازی کند و چنانچه این توهم نبود، مشارکت وسیع در انتخابات و یا انتظار تغییر از طریق انتخاب یک رئیس‌جمهور متفاوت هم شکل نمی‌گرفت و در پی آن جنبش اجتماعی نیز، به احتمال فراوان، به وجود نمی‌آمد.<sup>62</sup> ولی همزمان این انتظارات و خواست‌ها با رهبرانی شکل گرفت که همگی از درون همین حکومت بودند. آنها با وجود به میان کشیدن ضرورت اصلاحات سیاسی خواهان استمرار نظام اسلامی و اصلاح آن از درون بودند.<sup>63</sup> نقطه قوت حرکت سبز استقرار آن در کف خیابان بود. اگر در آغاز شعار «رای من کو» بازتاب خواسته‌های مردمی بود که تقلب انتخاباتی را نوعی خیانت به اعتماد خود می‌دانست اما شعارهای مردم پس از خوداری حاکمیت از پذیرش خواست عمومی نشان داد که مطالبه اصلی مردم دیگر نه مسئله تقلب انتخاباتی بلکه دمکراسی، حقوق شهروندی و عدم مشروعیت ولایت مطلقه فقیه است.<sup>64</sup>

گفتمان اصلی جنبش سبز از پیش توسط روشنفکران ساخته و پرداخته نشده بود. این پراتیک و پویایی در جریان کنش، پویایی اجتماعی و خلاقیت جمعی شهروندانی که خواهان احترام به رای خود و دمکراسی بودند شکل گرفت. به همین خاطر هم پراکسیس اجتماعی از اهمیت فراوانی در این جنبش برخوردار شد. جنبش سبز که دارای نوعی پویایی

<sup>60</sup> همان.

<sup>58</sup> Jahanbegloo, *Civil society and democracy in Iran*; Niakooee, *Explaining the Crisis of the Green Movement in Iran (2009-2017)*; Pourmokhtari, *Iran's Green Movement. Everyday Resistance, Political Contestation and Social Mobilization*., Reisinezhad, "The Iranian Green Movement: Fragmented Collective Action and Fragile Collective Identity."

<sup>59</sup> Khosrokhavar, "The Green Movement in Iran: Democratization and secularization from below,";

خسروخاور، پیوندی و متقی، «روشنفکران و دموکراسی در ایران: واکنش به انقلاب ۱۳۵۷».

<sup>60</sup> Khosrokhavar, "Les intellectuels "postislamistes" en Iran revisités," ;

خسروخاور، «ایران: از روشنفکران بلندپرواز تا روشنفکران واسط».

<sup>61</sup> همان.



بصورت عمل‌گرایانه با مسائل اصلی جنبش روبرو می‌شدند.

• نبودن روشنفکران مرجع و هدایت‌گر در جنبش سبز به معنای نبودن نقش روشنفکری نیست. ولی این جنبش با زتاب تنوع هویتی و دمکراتیزه شدن فضای روشنفکری بود که در داخل جامعه شکل گرفته بود.<sup>۶۴</sup> وجود رهبری که کم و بیش مورد پذیرش کنشگران بود معنای یک پارچه بودن جنبش از نظر سیاسی را نمی‌داد. می‌توان اذعان داشت که جنبش سبز در طول زمان کوتاه روشنفکرانی را در عرصه عمومی به میدان آورد که از آن بسیار تاثیر پذیرفته بودند.

• زنانه شدن کنشگری و حضور روشنفکران زن یکی از ویژگی‌های متمایز کننده جنبش سبز نسبت به جنبش‌های اجتماعی پیشین بود. این زنانه شدن فقط در قالب مشارکت غیر فعال و در سایه مردان صورت نگرفت. مشارکت زنان اینبار جایگاه جدید آنها در جامعه را در سطح جامعه به نمایش گذاشت.<sup>۶۵</sup> شکل‌گیری حرکت‌های مطالباتی و اعتراضی از جمله کمپین یک میلیون امضا پس از سال ۱۳۸۸ شتاب جدیدی به خود گرفت و توجه به خواست برابری زنان به بخشی از مبارزه برای دمکراسی تبدیل شد. روشنفکران زن برای اولین بار در قالب یک حرکت روشنفکری و نه بصورت فردی در عرصه عمومی فعال شدند. نسل جدیدی از روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان و دانشمندان زن در ایران با وجود فشارها و سرکوب بوجود آمدند. حجاب اجباری و سایر سویه‌های نابرابری جنسیتی بطور گسترده مورد اعتراض زنان قرار گرفت.

شکست جنبش سبز نه تنها سرخوردگی و نومیدی فراگیری را در جامعه ایران بویژه در طبقه

مستقیم گرفته بود. هیچیک از چهره‌های سرشناس روشنفکری گذشته و حال اما در جنبش نقش نمادین، معنوی و یا هدایت‌گر نداشتند. جنبش سبز نه «معلم شهید» داشت و نه روشنفکر قهرمان و فداکار و نماد شجاعت و مبارزه عملی؛

• بسیاری از چهره‌های مطرح روشنفکری دینی یا پسااسلام‌گرایی<sup>۶۲</sup> مانند عبدالکریم سروش، مصطفی ملکیان، محسن کدیور، محمد مجتهد شبستری و یا حسن یوسفی اشکوری بیشتر در حاشیه جنبش حضور داشتند و نقش آنها در مقایسه با دهه هفتاد خورشیدی کاهش یافته بود؛

• چهره‌های مهم روشنفکری سکولار مانند جواد طباطبایی، داریوش شایگان، آرامش دوستدار، مراد فرهاد پور، فریبرز رئیس دانا رابطه بسیار کمی با جنبش و کنشگران آن داشتند و گاه حتا با بدبینی به آنها نگاه می‌کردند؛

• در جریان جنبش نسل جدید و جوانی از روشنفکران در عرصه عمومی پدید آمدند که نقش فعالی در هم‌رسانی، تفسیر و توجیه پیام‌های دمکراتیک جنبش را ایفا کردند. پدید آمدن این گروه از روشنفکران واسط (روشنفکران میانجی) را می‌توان هم پی‌آمد دگرگونی‌های جامعه (گسترش آموزش عالی، دسترسی عمومی به ابزار جدید ارتباطات، ...) به شمار آورد و هم نشانه دمکراتیک شدن گروه‌های کنشگر و افکار عمومی طبقه متوسط. شکست سهمگین اتوپای انقلاب بهمن و برپایی «ام‌القرای اسلامی» و فروپاشی اتحاد شوروی نقش مهمی در کاهش ایدئولوژی‌های فراگیر، انقلابی و بسته ایفا کرده بود.<sup>۶۳</sup> روشنفکران میانجی در پی طرح روایت‌های کلان، آرمان‌های بلندپروازانه و یا ایدئولوژی‌های فراگیر نبودند و

<sup>62</sup> Khosrokhavar, "The new intellectuals in Iran".

<sup>63</sup> علمداری، جامعه مدنی، گفتارها، زمینه‌ها، تجربه‌ها.

<sup>64</sup> Nabavi, "From "reform" to "rights": Mapping a changing discourse in Iran, 1997-2009,"; Pourmokhtari, *Iran's Green Movement. Everyday Resistance, Political Contestation and Social Mobilization*.

<sup>65</sup> Sadeghi, "The Green Movement: A Struggle against Islamist Patriarchy?"

شاهد حرکت‌های سیاسی مهمی نبودند. در مقایسه با سال ۱۳۸۸، گروه‌های جدید اجتماعی به کنش اعتراضی با انگیزه‌های متفاوت دست زدند.

تنش سیاسی با غرب و بحران ناشی از تحریم اقتصادی ایران آسیب‌های فراوانی به موقعیت طبقه متوسط مدرن شهری وارد آورد و سبب شد که بخش‌هایی از این اقشار از نظر اقتصادی فقیر شوند. فرو پاشی اقتصادی طبقه متوسط مدرن به معنای ضعیف شدن پایه اجتماعی خواست‌هایی مانند دموکراسی و جامعه باز هم هست. روندهای فقیر شدن طبقات فرودست جامعه را هم در بر می‌گیرد و بخشی بزرگی از آن‌ها به زیر خط فقر رانده شده‌اند.<sup>۶۷</sup> در حقیقت زندگی روزمره مردم به تابعی از نوسانات نرخ دلار و رابطه با غرب تبدیل شده است.

طغیان علیه وضعیت موجود در چنین فضای اجتماعی شکل گرفتند. اعتراضات مردمی بدون همراهی و مشارکت روشنفکران بودند و روشنفکران خود را هم نمی‌توانستند بوجود آورند. آنچه که میان کنشگران سرخورده و خشمگین مشترک به نظر می‌رسید تنفر از حکومت دین سالار، فساد و ناکارایی حکومتی بود. آنها اما بر سر آنچه که می‌خواستند (پروژه سیاسی) چیزی را به میان نمی‌کشیدند. ویژگی اصلی دیگر این کنش‌های اعتراضی نداشتن سازمان سیاسی و انسجام فکری در روند شکل‌گیری آن بود. گروه بزرگی از روشنفکران با این حرکت بیگانه بودند چرا که برای بسیاری اعتراضات شورشی و بدون پروژه جامعه را بسوی دموکراسی هدایت نمی‌کنند.<sup>۶۸</sup> مطالعه مقایسه‌ای بهمینی و همکاران<sup>۶۹</sup> پیرامون پژوهش‌های بروی حاشیه نشینی از ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۶ نشان از گستردگی این پدیده و رابطه آسیب شناسانه حاشیه‌نشینان و فقرای شهری با اقتصاد و جامعه دارد. این پژوهش‌ها همزمان نشان می‌دهند که ترکیب و پیشینه گروه‌هایی که در محلات حاشیه‌ای

متوسط مدرن شهری بوجود آورد که به افکار عمومی هم نشان داد که افق روشنی برای تغییرات دموکراتیک وجود ندارد و جامعه و نظام سیاسی در نوعی بن بست قرار گرفته‌اند.<sup>۶۶</sup> همزمان شکست این حرکت اجتماعی سبب شد تا بطور مثال زنان و بسیاری از اقشار متوسط جامعه از روند دموکراتیک شدن جامعه در جمهوری اسلامی سرخورده و نومید شوند.

### جنبش‌های اعتراضی سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸

خیزش‌های مردمی سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ با وجود دامنه گسترده نتوانستند تبدیل به یک جنبش اجتماعی کامل و بادوام در زمان شوند. یکی از ویژگی‌های اصلی این خیزش‌ها این بود که روشنفکران نقشی در آنها بازی نمی‌کردند و اصولاً سوبیه روشنفکری در آنها وجود نداشت. شاید بتوان این گونه برداشت کرد که چون این کنش‌های اعتراضی یک جنبش اجتماعی به معنای کامل کلمه نبود بنابراین روشنفکران نیز در آن نقشی نداشتند. ولی این برداشت دقیق نیست چنانکه در انقلاب مصر ۲۰۱۱ هم که باعث سرنگون شدن حکومت مبارک شد روشنفکران نقشی اساسی بازی نکردند.

گروه‌های ناراضی در شهرها که آشکارا نظام حاکم را نشانه رفته بودند در اعتراض به گرانی شدید در نتیجه فشارهای مضاعف آمریکا بر اقتصاد ایران پس از خروج از قرارداد هسته‌ای با ایران، کاهش قدرت خرید و گرانی شدید کالاهای عمومی، افزایش ناگهانی قیمت بنزین و حکمرانی ناکارا به میدان آمدند. از طرف دیگر کنش‌های اعتراضی بر فساد حکومت، گسترش فقر و شکاف طبقاتی در اقشار مختلف جامعه و نبودن راه حل از طرف دولت تأکید داشت. یکی دیگر از ویژگی‌های مهم این کنش‌های اعتراضی، گستردگی جغرافیایی و به میدان آمدن مردم در شهرهای کوچک و متوسطی بود که در گذشته

<sup>66</sup> Khosrokhavar, "Green Movement, Social Innovation in an authoritarian Regime."; Pourmokhtari, *Iran's Green Movement. Everyday Resistance, Political Contestation and Social Mobilization*.

<sup>67</sup> بهمینی، همتی، ملتفت و ایزدی، «مرور نظامند مطالعات انجام شده در زمینه حاشیه‌نشینی (۱۳۷۵ تا ۱۳۹۶)».

<sup>68</sup> خسروخاور، پیوندی و متقی، «جامعه‌شناسی و سوزده‌های سوژگنیو در جنبش‌های اجتماعی».

<sup>69</sup> بهمینی، همتی، ملتفت و ایزدی، «مرور نظامند مطالعات انجام شده در زمینه حاشیه‌نشینی (۱۳۷۵ تا ۱۳۹۶)».

شکل دادن به گفتمان‌های سیاسی زمانه خود بودند، آخرین خیزش‌های اعتراضی قرن‌ی که به پایان رسید بیشتر نشان دهنده کاهش چشمگیر نقش و نفوذ این گروه اجتماعی است.

انقلاب مشروطیت روشنفکران مرجع و بلند پروازی داشت که نظرات خود را در چهارچوب یک پروژه فراگیر و آرمان سیاسی مطرح می‌کردند، حرکت ملی سال‌های پیش از ۱۳۳۲ نیز کم و بیش از همین ویژگی برخوردار بود، در حالی که حرکت سبز روشنفکران میانجی داشت که بیشتر در روند کنش‌ها و یا در مدتی کوتاه قبل از آن در درون جامعه پدیدار شدند. آنها روایت‌های آرمانی را به میان نمی‌کشیدند و بسیار عمل‌گرا بودند. نقش روشنفکران سکولار و یا گروه موسوم به نواندیشان دینی در شکل دادن و یا پویایی جنبش سبز تا حدودی حاشیه‌ای بود هر چند دمکراتیک شدن فضا و گفتمان‌های روشنفکری نقش مهمی در گسترش ذهنیت و فرهنگ دمکراسی در جامعه ایفا کرده بود. در مقایسه با کنش‌های جمعی دهه‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۰، سویه مذهبی جنبش سبز بسیار ضعیف بود و گروه‌های کنشگر به روشنی خواهان دموکراسی و احترام به جامعه مدنی به عنوان مطالبه سیاسی-اجتماعی و از نگاه سکولار بودند.

کنش‌های اعتراضی سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ اما خود جوش و بدون پروژه بودند. به خیابان آمدن گروه‌های بزرگ مردمی در ده‌ها شهر در اعتراض به گرانی، فساد و ناکارایی گروه حاکم در ایران را نه روشنفکران از نظر فکری و نظری تدارک دیده بودند و نه در آن مشارکت کردند. بسیاری از آنها به این کنش‌های اعتراضی برخوردی همدردانه و یا گاه حتا بدبینانه داشتند چرا که از نظر آنها شاید شکل شورشی و سازمان نیافته گروه‌های ناراضی دورنمای روشنی در برابر جامعه و پروژه دمکراتیک قرار نمی‌دهد.

گونه‌شناسی دیگر را می‌توان بر اساس گرایش ایدئولوژیک روشنفکران و میزان درگیری آنها در جنبش‌ها پیشنهاد کرد. در حرکت ملی در حمایت از مصدق روشنفکران نه تنها از ملی‌گرایی دمکراتیک (و یا شبه دمکراتیک) او دفاع می‌کردند، بلکه

و فقیر نشین گرد آمده اند بسیار متفاوت است و نمی‌توان از آنها به عنوان یک قشر اجتماعی منسجم سخن به میان آورد. اما همزمان بسیاری از ویژگی‌های انتروپولوژیک (انسان شناسانه) این گروه‌های تهیدست هم مبهم و ناشناخته اند چرا که کارهای میدانی کمی بروی آنها انجام شده است و اینان نماینده ای هم در میان روشنفکران و نخبگان جامعه ندارند. شاید بتوان گفت که ما با نوعی انگاره اجتماعی سترون سروکار داریم که بخاطر ژرفای بحران کنونی جامعه ایران بیشتر سرخورده، عاصی و معترض است و در طرح یک آرمان (اتوپیا) و پروژه جدید ناتوان است.

ویژگی دیگری که این اعتراضات دامنه دار را از کنش‌های دهه‌های ۷۰ و ۸۰ خورشیدی متمایز می‌کرد نداشتن اعتماد به اصلاح طلبانی بود که در عملی کردن شعارهای خود و بوجود آوردن دگرگونی سیاسی و رونق اقتصادی شکست خورده بودند. بی‌اعتمادی به نیروهای اصلاح طلب درون نظام و نبودن نیروی آلترناتیو دیگر در درون جامعه در عمل خلاء و بن بست سیاسی را بوجود آورده است که اعتراض‌های مردمی را بسوی کنش‌های شورشی سوق میدهد. این که کنش‌های اعتراضی نتوانستند به سطح یک جنبش اجتماعی فرا رویند نشان دهنده فقدان دورنمای تحول و پروژه آلترناتیو در جامعه و از جمله برای بخش‌های فقیر و تهیدست جامعه است. سرکوب خشن این جنبش نیز در چنین فضایی و در بن بست سیاسی کامل ممکن می‌شود.

### بحث و نتیجه گیری

حضور روشنفکران در عرصه عمومی و نقش آنها در شکل دادن به گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های موجود در جامعه یکی از ویژگی‌های تاریخ معاصر ایران از انقلاب مشروطیت به این سو است. یکی از سویه‌های اصلی این پویایی روشنفکری در ایران مشارکت فعال آنها در جنبش‌های اجتماعی است. نگاهی تحلیلی به تاریخ قرن چهاردهم خورشیدی از ورودی جنبش‌های اجتماعی نشان می‌دهد که تجربه کنشگری روشنفکران و مشارکت اجتماعی فراز و نشیب‌های فراوان را پشت سر گذاشته است. اگر در ابتدای قرن چهاردهم روشنفکران میدان دار اصلی

خورشیدی در تغییر فضای گفتمانی گرایش‌های مذهبی نقش مهمی ایفا کرد.

این تحولات اساسی با آنچه که در این حوزه در برخی کشورهای دیگر از جمله در منطقه اتفاق می‌افتد همسانی‌هایی دارد. در عین حال ویژگی‌های جامعه ایران هم چشم گیر هستند. بطور مثال جنبش سبز قابلیت آنرا داشت که در زمانی کوتاه روشنفکران میانجی را بوجود آورد. این تحول اساسی از جمله به رشد چشمگیر آموزش عالی در ایران و دمکراتیک شدن دسترسی گسترده به رسانه‌ها و دانش هم مربوط می‌شود. همزمان شواهد تاریخی هم نشان می‌دهند که سنت روشنفکری در ایران از توان بالایی برخوردار بوده است. ایران دوران مشروطیت بوضوح از کشورهای چو مصر و یا امپراطوری عثمانی توسعه نیافته‌تر بود. با این حال روشنفکران ایرانی آن زمان توانسته بودند در پویایی و تحول فرهنگی و فکری دوران خود مشارکت کنند و نقش آنها در جامعه‌ای توسعه نیافته و سنتی با حکومتی استبدادی و نظام شهری بسیار محدود در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه بسیار پر معنا بود. این سنت روشنفکری در تمام دوران قرن چهاردهم خورشیدی با وجود فراز و نشیب‌ها ادامه پیدا کرد. در حرکت ملی با وجود سلطه نظام فئودالی، عدم توسعه شهرنشینی و شمار کم و بیش محدود طبقات متوسط مدرن، بحث‌های روشنفکری و فضای روشنفکری از رونق چشمگیری برخوردار بود.

شاید این تفاوت و عدم تناسب میان توسعه اقتصادی و اجتماعی، فضا و گفتمان‌های روشنفکری را بتوان یکی از ویژگی‌های نیمه اول قرن چهاردهم خورشیدی ایران هم به شمار آورد. این شکاف فرهنگی و فکری میان واقعیت‌های عینی و فرهنگی جامعه و فضای روشنفکری و گفتمان‌های آن یکی از منابع تنش و تناقض‌ها در درون جامعه ایران هم به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد توجه به این تناقض و شکاف انگیزه بخشی از روشنفکران به همکاری با دولت‌های هوادار مدرنیزاسیون را تشکیل می‌دهد.<sup>۷۰</sup> روی دیگر سکه وجود روشنفکرانی بود که بدون توجه به شرایط جامعه ایران خواست‌ها و

بسیاری از آنها بخاطر آن وارد صحنه سیاسی شدند و نگاه روشنفکری را با کنش سیاسی در هم آمیختند. به سخن دیگر، شکاف میان روشنفکری و کنشگری سیاسی در آن شرایط تاریخی بسیار کاهش یافت، بسیاری از روشنفکران وارد میدان مبارزه سیاسی شدند. این مشارکت روشنفکری به خانواده سیاسی و یا گرایش روشنفکری خاصی محدود نمی‌شد و گروه‌های روشنفکری گوناگون، از ملی‌گرایان تا چپ‌ها و اسلام‌گرایان در جنبش حضور داشتند. مشارکت در کنش سیاسی سبب تحول در گفتمان‌های روشنفکری هم شد. برای مثال خلیل ملکی دیدگاه‌های جدیدی را در فضای سیاسی آن زمان مطرح کرد.

بخش بزرگی از کارهای جامعه شناختی درباره انقلاب سال ۱۳۵۷ بر سر این نکته مهم همداستانند که روشنفکران نقش فعالی در شکل دادن به گفتمان‌هایی که زمینه ساز شکل‌گیری جنبش بزرگ اجتماعی شدند ایفا کردند. رهبری انحصاری و کاریسماتیک آیت‌الله خمینی و بدست گرفتن قدرت سیاسی توسط اسلام‌گرایان سبب شد روشنفکران به حاشیه رانده شوند و شماری بخاطر فضای سیاسی و سرکوب نیروهای مخالف بناچار ایران را ترک کنند. حتا روشنفکرانی مانند بازرگان، سحابی، سروش، کدیور که با گرایش دینی همسو بودند هم قریبانی همین روند روشنفکرزدایی شدند. کنار زدن گروه‌های روشنفکری توسط حکومت اسلامی به معنای پایان روشنفکری نبود. انقلاب سال ۱۳۵۷ و شکل‌گیری یک نظام سیاسی دین سالار زمینه ساز شکل‌گیری نسل جدید روشنفکران اسلام‌گرا شد. کسانی مانند رضا داوری اردکانی و سروش نقش ایدئولوگ‌های انقلابی نوپدید حکومت اسلامی را ایفا می‌کردند. از درون همین روشنفکران مسلمان انقلابی‌گرایش روشنفکری پسااسلام‌گرایی شکل گرفت. شماری از این روشنفکران مانند سروش، کدیور، ملکیان، مجتهد شبستری، سعید حجاریان، محمد رضا تاجیک، علیرضا علوی تبار، صدیقه وسمقی، حسن یوسفی اشکوری به بازیگران اصلی جنبش فرهنگی تبدیل شدند که در سال‌های هفتاد و هشتاد

جنبش‌های اجتماعی و بویژه در ایران دو دهه آخر قرن بازی کردند. بدون تلگرام و فن‌آوری تولید و چاپ نشریات و شب‌نامه‌ها انقلاب مشروطیت به آن طریق که بسط پیدا کرد قابل تصور نبود، بدون فن‌آوری ضبط کاست گفتمان اسلام‌گرایی و انقلاب ۱۳۵۷ در جامعه شناخته نمی‌شد و پخش نمی‌شد، بدون اینترنت حرکت سبز بین جوانان شهرهای بزرگ آنطور که رخنه کرد وجود نمی‌داشت. ولی فن‌آوری یک ابزار است و آمادگی جامعه مدنی و بویژه روشنفکران برای بحث درباره چالش‌ها و آسیب‌های جامعه و راه‌حل‌ها و بردن آن به درون گروه‌های اجتماعی دیگر در پدیدار شدن و متحول شدن، تداوم و بسط جنبش‌های اجتماعی نقشی مهم ایفا می‌کند.

شبکه اینترنت باعث می‌شود تا بتوان با سهولتی نسبی فضای روشنفکری مقطعی ایجاد کرد که در آن گفتگو و چرخش داده‌ها و ارتباطات گسترده نوعی رابطه جدید میان کنشگران در کوتاه مدت بوجود آید. نارضایتی و سرخوردگی ناشی از زندگی روزمره با سهولتی بیشتر از طریق فضای مجازی تبدیل به کنش‌های اعتراضی می‌شود. تجربه ایران مانند بسیاری از کشورهای دیگر نشان می‌دهد که نوآوری و خلاقیت کنشگران بگونه‌ای چشمگیر افزایش می‌یابد و عمومی‌شدن پرشتاب حرکت اعتراضی می‌تواند دولت‌های غیر دموکراتیک را غافلگیر کند و در بعضی موارد به چالش بکشد.

در سراسر قرن چهاردهم خورشیدی روشنفکران پر شماری بودند که بطور مستقیم با جنبش‌های اجتماعی درگیر نشدند. در مورد این گروه ما می‌توانیم از حرکت روشنفکری سخن به میان آوریم که تعداد کمی از افراد را در بر می‌گیرد، زمانیت آن طولانی‌تر از جنبش‌های اجتماعی است و تداوم آن هم همراه با اعتراض روشن به وضعیت موجود و یا مشارکت در بحث‌های انتقادی جامعه و نقد نظام حاکم نیست. حرکت روشنفکری بخشی از حرکت‌های فرهنگی را تشکیل می‌دهد که معمولاً تدریجی و کندتر از حرکت‌های اجتماعی عمل می‌کنند و در آن‌ها پویایی فکری درونی و بحث‌های سنجشگرانه بخشی از حرکت به شمار می‌رود. جنبش‌های فرهنگی و فکری همیشه انتزاعی نیستند و بخشی از بحث‌ها و

مطالباتی را مطرح می‌کردند که پژواکی در بخش بزرگی از گروه‌های اجتماعی پیدا نمی‌کرد. شکاف بزرگ میان کسانی که میدان دار بحث‌های روشنفکری دهه ۱۳۵۰ بودند و گفتمان دینی که در جامعه سال ۱۳۵۷ فراگیر شد نتیجه این تناقض‌ها و شکاف‌ها در جامعه ایران بود.

بطور عمومی شاید بتوان گفت که انقلاب ۱۳۵۷ نقطه عطفی بود در رابطه بین روشنفکران و جنبش‌های اجتماعی در ایران. این رابطه در انقلاب مشروطیت و سپس در نهضت ملی شدن نفت به گفته گرامشی ارگانیک بود در حالی که در انقلاب ۱۳۵۷ روشنفکرانی که در ابتدای حرکت نقش مهمی در ایجاد کنش‌های اعتراضی بازی کردند در تظاهرات خیابانی مردمی ماه‌های بعد به حاشیه رانده شدند. در مقایسه با دو جنبش مهم گذشته، یعنی انقلاب مشروطیت و جنبش ملی‌گرایانه دهه پنجاه میلادی، در انقلاب ۱۳۵۷ نگاه غیر منسجم به هدف‌های جنبش وجود داشت و همین چندگانگی سبب شد تا آیت‌الله خمینی گفتمان اسلامی خود را پس از کسب قدرت به جامعه تحمیل کند. یکی از دلایل کاریسمای فراگیر او در ابتدای انقلاب همین چندگانگی بود که باعث می‌شد تا جامعه بطور کامل زیر چتر رهبری او قرار گیرد. ابهام در خواست‌ها و گفته‌های پیش از بهمن ۱۳۵۷ آیت‌الله خمینی و رادیکالیسم انقلابی که بسیاری از روشنفکران سکولار و دینی هم بر سر آن همداستان بودند راه همسویی عمومی دوران انقلاب و پذیرش رهبری او را هموار کردند. در مقایسه با خمینی، مصدق پروژه جامعه‌ای را به میان می‌کشید که با نظام سیاسی عقلانی، این‌دنیایی (immanent) و سکولار همسو بود.

چنانچه در شماری از جنبش‌های اجتماعی روشنفکران و یا رهبران سیاسی نقش هدایت‌گر و رهبری فکری را بازی نکنند، این سوال پیش می‌آید که چگونه انسجام فکری نسبی در کنش جمعی بوجود می‌آید. بخشی از پاسخ به این پرسش را می‌توان در نقشی جدیدی که شبکه‌های اجتماعی مجازی در شکل دادن به ارتباطات میان افراد و گروه‌ها دارند یافت. فن‌آوری اطلاعات، ارتباطات و رسانه‌های اجتماعی مجازی نقشی غیر قابل انکار در

جدل‌های فکری روشنفکری دهه اخیر از وضعیت نابسامان ایران و بن‌بست‌های فرهنگی و سیاسی تأثیر پذیرفته است.<sup>۷۱</sup> حرکت‌های فرهنگی می‌توانند به جنبش‌های اجتماعی یاری رسانند و نبودن آنها نوعی خلاء در جامعه بوجود می‌آورد.

نکته پایانی این که تحولات درون جنبش‌های اجتماعی می‌تواند باعث بحران فکری روشنفکرانی شود که نتوانسته‌اند آنچه که پیش آمده را پیش بینی کنند. جنبش‌های اجتماعی مانند هر پدیده اجتماعی زنده نه در پدیداری و نه در تحولات بعدی خود کاملاً قابل پیش بینی نیستند.

---

<sup>71</sup> Mirsepassi, *Iranian Intellectuals: Social Hope and Philosophical Despair*;

نیکفر، ایدئولوژی ایرانی- در نقد آرامش دوستدار.



## Bibliography

- Abrahamian, Ervand. *Iran Between Two Revolutions*. Princeton: Princeton University Press, 1982.
- Adamiyat, Fereydoon. *Idioloژییeh Nehزate Mašbrutiat Irān* [The ideology of the Iranian constitutional movement]. Tehran: Payām Publisher, 1976.
- Afary, Janet. *The Iranian Constitutional Revolution: Grassroots Democracy, Social Democracy, and the Origins of Feminism*. New York: Columbia University Press, 1996.
- Ajoodani, Mashallah. *Mašruteh-ye Irāni*. Tehran : Axtarān, 2008.
- Al Ahmad, Jalal. *Dar Xedmat va Xiānate Rošanfekrān* [In the service and betrayal of intellectuals]. Tehran: Ravāq Publisher, 1977.
- Alamdari, Kazem. *Jāme'eye Madani, Gofārbā, Zaminehā, Tajrobehā* [Civil society, Discourses, Contexts, and Experiences]. Washington: Tavāna, 2015.
- Algar, Hamid. *Roots of the Islamic Revolution in Iran, Four Lectures*. Islamic Pubns Intl, 1983.
- Amanat, Abbas. *Iran: A Modern History*. Yale University Press, 2017.
- Amir Arjomand, Said. *From Nationalism to Revolutionary Islam*. Albany: State University of New York Press, 1984.
- Arianpour, Yahya. *Az Sabā tā Nimā* [From Saba to Nima]. Tehran: Ketābhāye jibi, 1979.
- Aron, Raymond. *Le spectateur engage*. Paris: Julliard, 1981.
- Ashraf, Ahmad and Ali Banuazizi. "The State, Classes and Modes of Mobilization in the Iranian Revolution." *State, Culture, Society*, I, no.3 (1985).
- . *Tabaqāte Ejtemāi, Dolat va Enqelāb dar Irān* [Social classes, government, and revolution in Iran]. Tehran: Niloufar, 2014.
- Ashtiani, Ali. "Jāme'ešenāsiye Se Doreh dar Tarix Rošanfekriye Irane Moāser [Sociology of three periods in the intellectual history of contemporary Iran]." *Kankāš*, no.2-3 (1998).
- Badie, Bertrand. *L'État importé: essai sur l'occidentalisation de l'ordre politique*. Paris: Fayard, 1992.
- Bahmani, Sajad, Reza Hematti, Hossein Moltafet, and Asghar Izadi- Jeyran. "Morure Nezām-mande Motāleā'at Anjām šode dar Zamineye Hāšīye neāni 1996-2017 [Systematic review of studies in the field of marginalization]." *Faslnāmeje Elmi- Pažoheshi Refāhe Ejtemāi* 18, no.7 (2018): 85-134.
- Banuazizi, Ali. *Darbāreje Siāsat va Farhang* [About Politics and Culture]. Paris: Xāvarān Publisher, 1994.
- Bashriyeh, Hossein. "Civil society and democratization during Khatami's first term." *Global Dialogue* 3, no.2/3 (2001): 1-8.
- . "Counter-revolution and Revolt in Iran: An interview with Iranian Political Scientist Hussein Bahriyeh." *Constellations* 17, no.1 (2010): 61-77.
- Bayat, Asef. "Islamism and social movement theory." *Third World Quarterly* 26, no.6 (2005): 891-908.
- . *Making Islam democratic: Social movements and the post-Islamist turn*. California: Stanford University Press, 2007.
- . "No silence, no violence: A post-Islamist trajectory." In *Nonviolent struggle, Democratization, and governance in the Middle East*, edited by Maria J. Stephan, The Palgrave Macmillan Series on Civil Resistance, 2009.

- . *Life as politics: How ordinary people change the Middle East*. California: Stanford University Press, 2013.
- Behnam, Jamshid. *Berlanibā (Andišmandan Irani dar Berlin)* [Iranian thinkers in Berlin]. Tehran: Foruzān- ruz, 2000.
- Behrooz, Maziar. *Rebels with a Cause: The Failure of the Left in Iran*. London: I.B. Tauris, 1999.
- Boroujerdi, Mehrzad. *Iranian Intellectuals and the West: The Tormented Triumph of Nativism*. Syracuse University Press, 1996.
- Boudon, Raymond. *Pourquoi les intellectuels n'aiment pas le libéralisme*. Paris: Odile Jacob, 2004.
- Broujerdi, Mehrzad. *Rošanfekrāne Irāni va Qarb* [Iranian Intellectuals and The West]. Foruzān Publisher, 1998.
- Coville, Thierry. "The Green Movement in Iran." *Revue internationale et stratégique* 83, no.3 (2011): 18-28.
- Debray, Régis. I. F. *[Intellectuel Français], suite et fin*. Paris: Gallimard, 2000.
- Etemadzadeh, Mahmoud. *Az Har Dari: Zendegināmeye siāsi- Ejtemāii* [Socio-political biography]. Tehran: Jām Publisher, 1991.
- Fadaee, Simin. *Social movements in Iran: Environmentalism and civil society*. Netherlands: Cambridge University Press, 2012.
- Gheissari, Ali. *Iranian Intellectuals in the 20th Century*. Texas: U of Texas P, 1998.
- . *Rošanfekrāne Irān dar Qarne Bistom* [Iranian intellectuals in the twentieth century]. Translated by Mohammad Dehghan. Tehran: Hermes Publisher, 2004.
- Gramsci, Antonio. *Cahiers de prison, t. III: Cahiers 10-13*. Paris: Gallimard, 1978.
- . *Šabriāre Jadid* [The Modern Prince]. Translated by Ata Nourian. Tehran: Akhtaran Publisher, 2016.
- Hoveyda, Fereydoun. *Soqote Šāb* [The Fall of the Shah]. Translated by H. Mehran. Tehran: Etefā'āt Publisher, 1991.
- Jahanbegloo, Ramin. "The Gandhian moment." In *The People reloaded: The Green Movement and the struggle for Iran's future*, edited by Nader Hashemi and Danny Postel. New York: Melville House, 2010.
- . *Civil society and democracy in Iran*. Lanham, Md: Lexington Books, 2012.
- Jasper, James. *Getting Your Way*. Chicago: University of Chicago Press, 2006.
- Keddie, Nikki. *Iran, Religion, Politics and Society*. London, F. Cass, 1980.
- . *Roots of Revolution, an interpretive History of Modern Iran*. New Haven and London: Yale University Press, 1981.
- Khamei, Anvar. *Xāterāte Siāsi* [Political Memories]. Tehran: Gofar Publisher, 1993.
- Khosrokhavar, Farhad. *Utopie Sacrific*. Paris : L'Harmattan, 1993.
- . "Les intellectuels "postislamistes" en Iran revisités." *Trimestre du Monde*, 1<sup>er</sup> trimestre, (1996): 53-62.
- . "The new intellectuals in Iran." *Social Compass*, 51, no.2 (2004) : 191-202.
- . "The Green Movement in Iran: Democratization and secularization from below." In *Civil society and democracy in Iran*, edited by Ramin Jahanbegloo. Lanham, Md.: Lexington Books, 2012.
- . "Green Movement, Social Innovation in an authoritarian Regime." In *Iran and the challenges of the twenty-first century*, edited by Mohammad Reza Djalili and Hochang.E. Chehabi, 1-23. Costa Mesa, Calif.: Mazda publ, 2013.

- . “Iran: Az Rošanfekrāne Bolandparvāz tā Rošanfekrāne Vāset.” *Iran Nameh* 27, no.2-3 (2012): 148-165.
- Khosrokhavar, Farhad, Saeed Paivandi, and Mohsen Mottaghi. “Rošanfekrān va Democrācy dar Irān: Vākoneš be Enqelābe 1357 [Intellectuals and Democracy in Iran: Reaction to the 1979 Revolution],” *Iran Nameh* 27, no. 2-3 (2012): 106-120.
- . “Jāme’ešenāsi va Sužehāye Subjektive dar Jonbešhāye Ejtemāii,” *Sepebre Āzādi*, no.1 (2021): 19-48.
- Klandermands, Bert, Tarrow, Sidney, and Kriesi, Hanspeter. (Ed.) *From Structure to Action: Comparing Social Movement Research Across Cultures, International Social Movement Research*, vol. 1, Greenwich: Conn., JAI Press, 1988.
- Löwy, Michael. *Les hétérodoxes : Messianisme, Romantisme, Utopie ?* Paris: Edition de l’Eclat, 2010.
- Maleki, Khalil. *Xāterate Siāsiye Khalil Maleki* [Political Memoirs of Khalil Maleki]. Tehran: Šerkat Sahāmi Entesar, 1989.
- Manafzadeh, Alireza. *La construction identitaire en Iran*. Paris : l’Harmattan, 2009.
- Mannheim, Karl. *Idéologie et Utopie*, Translated by Jean L. Evard. Paris : Éditions de la Maison des sciences de l’homme, 2006.
- Melucci, Alberto. “The new social movements: a theoretical approach.” *Social Science Information* 19, no.2 (1980): 199-226.
- Mirsepasi, Ali. *Intellectual Discourse and the Politics of Modernization: Negotiating Modernity in Iran*. Cambridge UP, 2000.
- . *Iranian Intellectuals: Social Hope and Philosophical Despair*. New York: New York University, 2007.
- . *Rosanfekran Iran: Revāyathāye Yas va Omid* [Iranian Intellectuals: Narratives of Despair and Hope]. Tehran: Tose’e Publisher, 2008.
- Motaghi, Mohsen. *La pensée chiite contemporaine à l’épreuve de la révolution iranienne*. Paris : L’Harmattan, 2012.
- Nabavi, Negin. “From “reform” to “rights”: Mapping a changing discourse in Iran, 1997-2009.” In *Iran: From theocracy to the Green Movement*, edited by Negin Nabavi (New York: Palgrave Macmillan, 2012), 39-54.
- . *Intellectuals and the State in Iran: Politics, Discourse, and the Dilemma of Authenticity*. Gainesville: University Press of Florida, 2003.
- . *Rošanfekrān va Dolat dar Iran* [Intellectuals and the State in Iran]. Translated by Hassan Fesharki. Tehran: Šerkate Nasr va Pažohesh, 2009.
- Niakooee, Amir. *Explaining the Crisis of the Green Movement in Iran (2009-2017)*. Democracy and Security, 2020.
- Nikfar, Mohammad Reza. *Idiolojīe Irāni- Dar Naqde Āramesh Dostdār* [Iranian ideology - in the Critique of Aramesh Dostdar]. Ronak Publisher, 2020.
- Nikpay, Amir. *Politique et religion en Iran contemporain. Naissance d’une institution*. Paris : L’Harmattan, 2001.
- Paivandi, Saeed. “Rošanfekrāne Cape Irān va Mozu’e Democrācy [Iranian Left Intellectuals and the Subject of Democracy].” *Iran Nameh* 27, no. 2-3 (2012): 122-147.
- Pourmokhtari, Navid. *Iran’s Green Movement. Everyday Resistance, Political Contestation and Social Mobilization*. New York: Routledge, 2021.
- Rahnema, Ali. *An Islamic Utopian: A Political Biography of Ali Shari’ati*. London: I.B. Tauris, 2000.

- Reisinezhad, Arsham. "The Iranian Green Movement: Fragmented Collective Action and Fragile Collective Identity." *Iranian Studies* 48, no.2 (2015).
- Sadeghi, Fatemeh. "The Green Movement: A Struggle against Islamist Patriarchy?" *Iran: From theocracy to the Green Movement*, edited by Negin Nabavi (New York: Palgrave Macmillan, 2012): 123-136.
- Saghafi, Morad. "Gozar az Kavir, Rošanfekrāne Irān Pas az Enqelābe Eslāmi, [Iranian intellectuals after the Islamic Revolution]," *Gofegu*, no30 (2000): 7-33.
- Saïd, Edward. *Des intellectuels et le pouvoir*. Paris : seuil, 1996.
- Sartre, Jean-Paul. *Plaidoyer pour les intellectuels*. Paris: Gallimard, 1972.
- Tarrow, Sidney. *Power in Movement*, New York: Cambridge University Press. 2nd ed, 1998.
- Tilly, Charles. *Social Movements, 1768–2004*, Boulder Colorado: Paradigm Publishers, 2004.
- Touraine, Alain. *La voix et le regard*. Paris : Éditions du Seuil, 1978.
- Vahdat, Farzin. "Post-Revolutionary Islamic Discourse on Modernity in Iran: Expansion and Contraction of Human Subjectivity." *International Journal of Middle East Studies* 35, no.4 (2003): 599-631.
- Vieille, Paul and Farhad Khosrokhavar. *Le Discours Populaire de la Révolution Iranienne*. Paris : Editions Contemporanéité, 1990.
- Winock, Michel. *Le siècle des Intellectuels*. Paris : Editions de Seuil, 1999.